صفات شیعه

متن و ترجمه

رحمة الله علیه

تالیف: شیخ صدوق

ترجمه و تحقیق: لطیف راشدی، سعید راشدی

بسم الله الرحمن الرحیم

صفات شیعه

نویسنده:

محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

صفات شیعه

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن بابویه محمد بن علی ۳۱۱ ۳۸۱ق.

عنوان قراردادی : صفات الشیعه . فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور : متن کامل و ترجمه کتاب صفات شیعه / شیخ صدوق (ره) ؛ ترجمه و تحقیق لطیف راشدی، سعید راشدی .

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۰۲ص.

شابک : ۷۰۰۰ ریال ؛ ۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۳۷-۷ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ دوم)

یادداشت : فارسی- عربی.

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۷.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : عنوان دیگر: صفات شیعه.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : صفات شیعه.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۴ق

موضوع : احادیث اخلاقی -- قرن ۴ ق.

شناسه افزوده : راشدی، سعید، ۱۳۶۰ -، مترجم

شناسه افزوده : راشدی، سعید، ۱۳۶۰ -، مترجم

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۱۲۹/الف۲ص۷۰۴۱ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۱۲۳۹۷

ص:۱

اشاره

مقدمه ناشر

بسم اللّه الرحمن الرحيم

الحمـدللّه الواحـد الأحـد، الفرد الصـمد، الـذى لم يلـد و لم يولـد و لم يكن له كفواً أحـد والصـلاه على محمّد عبده المجتبى و رسوله المصـطفى، أرسله الى كافه الورى، بشيراً و نذيراً و داعياً الى اللّه باذنه و سراجاً منيراً وعلى أهل بيته أئمهالهدى و مصابيح الدجى، الذين أذهب اللّه عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً و السلام على من اتبع الهدى.

و بعد:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله: «العلماء ورثه الانبياء»:

پيامبر اعظم صلى الله عليه وآله فرمود: «عالمان و دانشمندان [دين وارث پيامبران هستند». «نهج الفصاحه»

جناب شـيخ جليل القـدر مرحوم صـدوق قدس سـره به حق، يكى از اسـتوانه و پشـتوانه هاى تعاليم اهل بيت عليهم السـلام و از مفـاخر، ذخاير و پاسـداران مكتب انسان ساز تشيع مى باشـد. او با تلاش خسـتگى ناپـذير، تأليفات و تصـنيفات گرانسـنگ بى شمارى از خود به ميراث گـذاشت؛ ايشان به عنوان شخصـيتى بزرگ و سترگ مطرح است كه مكتب پُربار تشيع به وجود اين عالم بزرگ و نظاير اين بزرگوار به خود مى بالـد و بايـد ميراث آنان را پاس داشت. از جمله آثار اين بزرگ مرد علم و جهاد، چند رساله پُر محتوا به نام هاى «صفات شيعه»، «فضايل شيعه»، «آيين دوستى» و «اعتقادات شيخ صدوق» مى باشد.

يك شـخص پيرو مكتب اهل بيت عليهم السـلام كه خود را شيعه مى داند، قطعاً بايد بداند كه يك فرد شيعه چه فضايلى دارد. با دانسـتن فضايل شـيعه بودن، مقام و ارزش شـيعه بودن را درك مى كند. كسـى كه فضايل شـيعه را درك نمود، بدون ترديد نياز آشنايى با صفات شيعه

را پیدا می کند تا به تمام این صفات ارزشمند که منشأ وحیانی دارد، خود را متصف سازد و به عنوان یک شخص شیعه مورد رضایت خداوند متعال و اهل بیت علیهم السلام هویت یابد.

این دو عنوان؛ یعنی «فضایل شیعه» و «صفات شیعه» به صورت ممتاز با متن عربی احادیث همراه با سند و منابع آنها و ترجمه گویا، روان و شیرین در اختیار شما عزیزان می باشد.

ان شاء اللّٰه با مطالعه و عمل به مفاد آنها بتوانیم یک شیعه واقعی باشیم و خشنودی پروردگار متعال و اهل بیت علیهم السلام را تحصیل نماییم و مایه رشد و تعالی برای این مذهب شویم.

امیدواریم به زودی شاهد به ثمر رسیدن دو اثر دیگر یعنی «آیین دوستی» و «عقاید شیخ صدوق» باشیم تا با عقاید یک متفکر و اندیشمند که وجود او مایه برکت و مُباهات شیعیان است آشنا شویم و نیز با کتاب «آیین دوستی» با دوستان و خلیلان مورد نظر اهل بیت علیهم السلام آشنا شده و محشور شویم که دوست نقش اساسی در شکل گیری و ساختار شخصیت روحی - معنوی تمام انسان ها دارد.

در پایان از زحمات برادر دانشمند و محب اهل بیت علیهم السلام جناب آقای لطیف راشدی که زحمت ترجمه و تحقیق این اثر گرانسنگ را بر عهده داشته اند قدردانی نموده و امید است در پناه حضرت مهدی «عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف» موفق و مؤید باشند.

«ربنا تقبّل منا و اجعله ذُخراً و زاداً لآخرتنا انک انت السمیع العلیم و فعّال لما ترید».

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی

حدیث شماره یکم تا سیزدهم

حدیث شماره یکم

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

الحمدللَّه ربّ العالمین و صلواته علی محمّد و آله الطاهرین

۱. قال: أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه الفقیه مولّف هذا الکتاب رحمه اللَّه علیه:

حدّثنی محمّد بن موسی بن المتوکّل رحمه الله قال: حدّثنا محمّد ابن یحیی العطار الکوفی عن موسی بن عمران الخعی، عن عمّه الحسین بن یزید النوفلی، عن علی بن سالم، عن أبیه، عن أبی بصیر، قال: قال الصادق علیه السلام:

شیعتنا أهل الورع و الاجتهاد وأهل الوفاء و الأمانه وأهل الزهد و العباده أصحاب احدی و خمسین رکعه فی الیوم و اللیله، القائمون باللّیل، الصائمون بالنهار، یزکّون أموالهم ویحجّون البیت ویجتنبون کلّ محرّم.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شیعیان ما پرهیزگار، پرتلاش، با وفا، امانت دار و دوری کننده از دنیا هستند. پنجاه و یک رکعت نماز در روز و شب به جای می آورند. شب ها را بیدار هستند و عبادت می کنند و روزها را روزه می گیرند، زکات مال خود را می دهند و حجّ را به جا می آورند و از هر حرامی دوری می کنند».

۱- ۱. عنه البحار: ۶۸/۱۶۷، ح ۲۳؛ الوسائل: ۲/۴۱، ح ۲۶.

حدیث شماره دوم

۲. حدّثنا أبی رضی الله عنه، قال: حدّثنا علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن علی بن معبد، عن الحسین بن خالد، عن أبی الحسن الرضاعلیه السلام قال:

«شیعتنا المسلّمون لأمرنا، الآخذون بقولنا، المخالفون لأعدائنا، فمن لم یکن کذلک فلیس منّا(۱)».

امام رضاعلیه السلام فرمود:

«شیعیان ما، مطیع ما هستند، براساس فرامین ما عمل می کنند و با دشمنان ما مخالفند و هر کس بر طبق این روش عمل نکند، از ما نیست».

حدیث شماره سوم

۳. حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسروررحمه الله، قال: حدّثنا الحسین بن محمّد بن عامر، عن عمّه عبداللّه بن عامر، عن محمّد بن أبی عمیر، عن أبان بن عثمان، عن الصادق جعفر بن محمّدعلیهم السلام أنّه قال: «لا دین لمن لا تقیه له ولا ایمان لمن لا ورع له».(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که تقیه نمی کند، دین ندارد و هر کس اهل پرهیزگاری نیست، ایمان ندارد».

ص:۱۲

۱- ۲. عنه البحار المتقدم، ح ۲۴؛ الوسائل: ۱۸/۸۳، ح ۲۵؛ العوالم: ۴۲/۶۱۴، ح ۱.

۲- ۳. عنه البحار: ۶۷/۳۰۳، ح ۳۴؛ الوسائل: ۱۱/۴۶۵، ح ۲۲.

حدیث شماره چهارم

۴. حـدّثنا محمّـد بن علی ما جیلویه (رحمه اللَّه علیه)، قال: حدّثنی عمّی محمّد ابن أبی القاسم، عن محمّد بن علی الکوفی، عن محمّـد بـن سـنان، عـن المفضّـل بن عمر قـال: قـال الصـادق علیه السـلام: «کـذب من زعم أنّه من شـیعتنا و هـو متمسّـک بعروه غیرنا».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که گمان می کند از شیعیان ما است، در حالی که به غیر از ما چنگ می زند و پیروی می کند، دروغ می گوید».

حدیث شماره پنجم

۵. حـدّثنا أبی رحمه الله قـال: حـدّثنی عبـداللَّه بن جعفر، عن أحمـد بن محمّـد عن ابن أبی نجران، قال: سـمعت أبا الحسن علیه السلام یقول:

«من عادی شیعتنا فقد عادانا و من والاهم فقد والانا، لأنّهم منّا، خلقوا من طینتنا من أحبّهم فهو منّا ومن أبغضهم فلیس منّا.

شیعتنا ینظرون بنوراللَّه ویتقلّبون فی رحمه اللَّه ویفوزون بکرامه اللَّه.

ما من أحد من شـیعتنا یمرض الّا مرضـنا لمرضه ولااغتمّ الّا اغتممنا لغمّه و لا یفرح الّا فرحنا لفرحه ولایغیب عنّا أحد من شـیعتنا أین کان فی

۱- ۴. عنه البحار: ۲/۹۸، ح ۴۹.

شرق الأرض أو غربها.

و من ترک من شیعتنا دیناً فهو علینا ومن ترک منهم مالاً فهو لورثته.

شیعتنا الذین یقیمون الصلاه ویوتون الزکاه ویحجّون البیت الحرام و یصومون شهر رمضان ویوالون أهل البیت علیهم السلام ویتبرّ أون من أعدائهم اولئک أهل الایمان و التقی وأهل الورع و التقوی ومن ردّ علیهم فقد ردّ علی اللّه ومن طعن علیهم فقد طعن علی اللّه لأنّهم عباداللّه حقّاً وأولیاوه صدقاً.

و اللّه انّ أحدهم لیشفع فی مثل ربیعه و مضر، فیشفّعه اللّه تعالی فیهم لکرامته علی اللّه عزّوجلّ».(۱)

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

«هر کس با شیعیان ما دشمنی کند، با ما دشمنی کرده و هر کس با آنان مهربانی کند، با ما مهربانی کرده؛ چون آنان از ما هستند و از خمیره ما آفریده شده اند».

هر کس که آنها را دوست داشته باشد، از ما است و کسی که دشمن آنها باشد، از ما نیست.

شیعیان ما، نور خدا را می بینند و در رحمت خداوند غوطه ور و به سبب کرامت و احترامی که نزد خداوند دارند، رستگار و پیروز می شوند.

۱- ۵. عنه البحار المتقدم، ح ۲۵؛ الوسائل: ۱/۱۵، ح ۲۸.

اگر یکی از شیعیان ما بیمار شود، ما هم به خاطر بیماری او، بیمار و هرگاه اندوهگین گردد، ما هم ناراحت می شویم و با خوشحالی او، ما هم خوشحال می شویم. هیچ یک از آنان در شرق و غرب جهان از دید ما پنهان نیستند.

اگر یکی از آنان قرض دار شود، دادن قرض او بر ما لازم است و چون دارایی از او به جای بماند، برای وارثان او می باشد.

شیعیان ما کسانی هستند که نماز را بپا داشته و زکات مالشان را می دهند و حجّ به جا می آورند و روزه ماه رمضان را می گیرند و با خاندان پیغمبر خویش مهربان و دوست هستند و از دشمنانشان بیزاری می جویند. این چنین افرادی، با ایمان و با تقوا هستند که انکار آنها، انکار خداوند است و هر کس به آنها طعنه زند، به خدا طعنه زده؛ چون آنها به حقّ، بندگان خدا و به راستی، دوستان او می باشند.

به خدا قسم! فقط یکی از آنان می تواند که به اندازه نفرات دو قبیله ربیعه و مضّر را شفاعت کند و خداوند هم شفاعتشان را می پذیرد؛ به خاطر احترامی که در نزد خداوند دارند.

حدیث شماره ششم

۶. حدّثنا أبی رحمه الله، قال: حدّثنا سعد بن عبداللَّه، عن یعقوب بن یزید عن محمّد بن أبی عمیر، عن محمّد بن حمران عن أبی عبداللَّه علیه السلام قال:

من قال «لا اله الا اللَّه» مخلصاً دخل الجنه واخلاصه بها أن يحجبه «لا اله الا اللَّه» عمّا حرّم اللَّه تعالى.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس «لا الهَ الاّ اللَّه» را خالصانه بگوید، وارد بهشت می شود و اخلاص «لا الهَ الاّ اللَّه» این است که او را از حرام منع کند.

حدیث شماره هفتم

۷. حـدّثنا أبی رحمه الله، قال: حـدّثنا سـعد بن عبـداللَّه، عن أحمد بن محمّد و الحسن بن علی الکوفی وابراهیم بن هاشم، کلّهم عن الحسـین بن سـیف عن سـلیمان بن عمرو، عن مهاجر أبوالحسن عن زید بن أرقم، عن النبی صلی الله علیه وآله قال: من قال: «لا الهَ الاّ اللَّه» مخلصاً دخل الجنّه واخلاصه بها أن یحجزه «لا الهَ الاّ اللَّه» عمّا حرّم اللَّه عزّوجلّ.(۲)

پیغمبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر کس مخلصانه «لا الهَ الاّ اللَّه» بگوید، بهشت برای او است و اخلاص «لا الهَ الاّ اللَّه» آن است که از محّرمات دوری کند.

ص:۱۶

۱- ۶. ثواب الاعمال: ۱۹، ح ۱، معانی الاخبار: ۳۷۰، ح ۱، التوحید: ۲۷، ح ۲۶، عنها البحار: ۹۳/۱۹۷، ح ۲۱.

۲- ۷. ثواب الاعمال: ۲۰، ح ۳، معانی الاخبار: ۳۷۰، ح ۲، التوحید: ۲۸، ح ۲۷، عنهم البحار المتقدم، ح ۲۲.

حدیث شماره هشتم

۸. حـدّثنا محمّـد بن موسـی بن المتوکّل رحمه الله، قال: حـدّثنا عبـداللَّه ابن جعفر الحمیری، عن أحمد بن محمّد بن عیسـی عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب، عن أبی عبیده الحذّا، قال: سمعت أبا عبداللَّه علیه السلام یقول:

لمّا فتـح رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله مکّه قام علی الصـفا، فقال: «یا بنی هاشم، یا بنی عبـدالمطلب، انّی رسول اللَّه الیکم وانّی شفیق علیکم، لا تقولوا: انّ محمّداً «منّا، فواللَّه ما أولیائی منکم و لا من غیرکم الاّ المتّقون.

(ألاـ) فلا أعرفکم تأتونی یوم القیامه تحملون الـدنیا علی رقابکم ویأتی الناس یحملون الآخره، ألا و انّی قـد أعـذرت فیما بینی و بینکم وفیما بین اللَّه عزّ و جلّ و بینکم و انّ لی عملی و لکم عملکم».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبرصلی الله علیه وآله مکّه را فتح کرد، بر کوه صفا ایستاد و چنین فرمود:

«ای پسـران هاشم و عبـدالمطّلب! من فرسـتاده پروردگارتان به سوی شـما هسـتم و نسـبت به شـما دلسوز و مهربانم. نگویید که محمّد از ما است؛ قسم به خدا! چه از شما و چه از دیگران، فقط پرهیزگاران دوستان من هستند.

بدانید! چگونه در روز قیامت، دوست و فامیل شما باشم،

۱- ۸. عنه البحار: ۲۱/۱۱۱، ح ۲ و ج ۷۱/۱۸۸، ح ۵۱؛ و ج ۹۶/۲۲۳، ح ۳۰.

هنگامی که دنیا را بر گردن های خود سوار کرده اید ولی مردمِ دیگری می آیند که آخرت را با خود آورده اند.

بدانید! من هیچ عذری بین خود و شما و نیز بین شما و خدای تعالی باقی نگذاشتم و راهنمائی خود را انجام دادم.

اعمال من، برای من و اعمال شما، برای شماست».

حدیث شماره نهم

۹. حدّثنا أحمد بن محمّد بن یحیی العطاررحمه الله، قال: حدّثنا سعد بن عبداللّه، عن ابراهیم بن هاشم، عن ابن أبی نجران، عن عاصم بن حمید، عن محمّد بن قیس، عن أبی جعفر محمّد بن علی الباقر، عن أبیه، عن جدّه علیه السلام قال: قال أمیرالمؤمنین علیه السلام:

مجالسه الأشرار تورث سوء الظنّ بالأخیار ومجالسه الاخیار تلحق الأشرار بالأخیار ومجالسه الفجّار للابرار تلحق الفجّار بالأبرار.

فمن اشتبه علیکم أمره و لم تعرفوا دینه، فانظروا الی خلطائه، فان کانوا أهل دین اللّه فهو علی دین اللّه وان کانوا علی غیر دین اللّه فلا حظّ له من دین اللّه.

انّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله کان یقول: «من کان یومن باللّه و الیوم الآخر فلا یواخینّ کافراً ولا یخالطنّ فاجراً ومن آخی کافراً، أو خالط فاجراً، کان کافراً فاجراً».

ص:۱۸

أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«نتیجه همنشینی با بدان، بد گمانی نسبت به خوبان می شود و نتیجه همنشینی با نیکان، بدان را نیک می سازد. چنانکه همنشینی بد کاران با خوبان، آنها را جزء خوبان می کند.

هرگاه نتوانستید، دین کسی را بشناسید، به همنشینان او نگاه کنید؛ اگر متدین هستند، او هم بر دین خدا است و اگر دوستانش متدین نباشند، او هم بهره ای از دین نبرده است».

پیغمبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با هیچ کافری برادری و با بدکاران همنشینی نمی کند و اگر با آنان برادری و همنشینی کرد، خود نیز کافر و بدکاره است».(۱)

حدیث شماره دهم

۱۰. حدّثنا محمّد بن الحسن بن الولید، عن محمّد بن الحسن الصفار، عن محمّد بن عیسی بن عبید عن ابن فضال، قال: سمعت الرضاعلیه السلام یقول:

«من واصل لنا قاطعاً، أو قطع لنا واصلا، أو مدح لنا عائباً، أو أكرم لنا مخالفاً فلیس منّا ولسنا منه».(۲)

ص:۱۹

۱- ۹. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

۲- ۱۰. عنه البحار: ۷۵/۳۹۱، ح ۱۱؛ ن و الوسائل: ۱۱/۵۰۷، ح ۱۹.

امام رضاعلیه السلام فرمود:

هر که با کسی که با ما قطع رابطه کرده، رابطه برقرار کند و یا با کسی که با ما رابطه برقرار کرده، قطع رابطه کند و یا کسی که به ما عیبی را نسبت می دهد، تعریف و تمجید کند و یا به دشمن ما احترام بگذارد، از ما نیست و ما هم از او نیستیم.

حدیث شماره یازدهم

۱۱. حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل، قال: حدّثنا علی بن الحسین السعد آبادی، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن ابن فضال، عن الرضاعلیه السلام أنّه قال:

«من والی أعداء اللّه فقد عادی أولیاء اللّه ومن عادی أولیاء اللّه فقد عادی اللّه تبارك و تعالی وحقّ علی اللّه عزّوجلّ أن یدخله فی نار جهنم».(۱)

امام رضاعلیه السلام فرمود:

«هر کس دشمنان خدا را دوست بدارد، بی شكّ با دوستان خدا دشمنی کرده و هر کس با دوستان خدا دشمنی کند، بی شكّ با خدا دشمنی کرده و حال برپروردگار لازم است که او را به دوزخ ببرد».

۱- ۱۱. عنه البحار المتقدم، ذ ح ۱۱؛ الوسائل المتقدم، ص ۴۴۱، ح ۱۱.

حدیث شماره دوازدهم

۱۲. حدّثنی محمّد بن موسی المتوکّل رحمه الله، عن أحمد بن عبداللَّه [باسناد یرفعه عن أبی عبداللَّه علیه السلام یقول: «و اللَّه ما شیعه علی صلوات اللَّه علیه الاّ من عفّ بطنه و فرجه وعمل لخالقه ورجا ثوابه وخاف عقابه».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«به خدا قسم! شیعیان علی علیه السلام شکم و عورت خود را از حرام نگه می دارند و اعمالشان را برای رضایت خداوند به جا می آورند و به پاداش او امید دارند و از کیفر و شکنجه او می ترسند».

حدیث شماره سیزدهم

۱۳. حدّثنا أبی رحمه الله قال: حدّثنی محمّد بن أحمد بن علی بن الصلت [باسناده عن محمّد بن عجلان، قال:

کنت مع أبی عبداللَّه علیه السلام فدخل رجل فسلّم، فسأله:

کیف من خلفت من اخوانک؟ فاحسن الثناء و زکّی وأطری.

فقال له: کیف عیاده أغنیائهم لفقرائهم؟ قال: قلیله.

قال: کیف مواصله أغنیائهم لفقرائهم فی ذات أیدیهم؟

فقال: انّک تذکر أخلاقاً ما هی فیمن عندنا.

۱- ۱۲. عنه البحار: ۶۸/۱۶۸، ح ۲۶.

قال علیه السلام: فکیف یزعم هولاء أنّهم لنا شیعه.(۱)

محمّد بن عجلان گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مردی وارد شد و سلام کرد.

آن حضرت پرسید: «برادران دینی تو چگونه اند؟»

آن مرد از آنان تعریف و تمجید فراوانی نمود.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: «رسیدگی ثروتمندانتان به مستمندان چگونه است؟»

عرض کرد: کم است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «رسیدگی ثروتمندان به فقیران برچه پایه است؟»

گفت: اعمالی را به ما یادآور می شوید که پیش ما نیست!

حضرت فرمود: «پس آنها، چگونه گمان می کنندکه از شیعیان ما هستند؟!»

حدیث شماره چهاردهم تا بیست و چهارم

حدیث شماره چهاردهم

۱۴. حدّثنا محمّد بن موسی المتوکّل [عن محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد] الخزّاز قال: سمعت الرضاعلیه السلام یقول:

«انّ ممّن یتّخذ مودّتنا أهل البیت لمن هو أشدّ فتنه علی شیعتنا من الدجّال فقلت له: یابن رسول اللّه بماذا؟»

۱- ۱۳. عنه البحار: ۶۸/۱۶۸، ح ۲۷.

قال: بموالاه أعدائنا و معاداه أوليائنا، انّه اذا كان كذلک اختلط الحقّ بالباطل و اشتبه الأمر، فلم يعرف مؤمن من منافق.(۱)

حسن بن خزّاز گفت: از امام رضاعليه السلام شنیدم که فرمود:

«کسی هست که دوستی ما اهل بیت علیهم السلام را در دست دارد، ولی ضرر و زیان او بر شیعیان ما، از زیان دجّال بیشتر است».

عرض کردم: ای پسر پیامبر! چگونه می شود؟

فرمود: «به خاطر دوستی او با دشمنان ما و دشمنی با دوستان ما، هرگاه چنین شد، حق به باطل آمیخته و امر مشتبه می گردد و مؤمن از منافق شناخته نمی شود.

حدیث شماره پانزدهم

۱۵. حدّثنا [محمّد بن الحسن بن الوليد، قال: حدّثنا أحمد بن ادريس، عن جعفر بن محمّد بن مالك الفزارى، عن الحسين بن زيد، عن محمّد بن سنان عن العلاء بن الفضيل، عن الصادق عليه السلام قال: «من أحب كافراً فقد أبغض اللَّه ومن أبغض كافراً فقد أحب اللَّه».

ثمّ قال عليه السلام: «صديق عدو اللَّه عدو اللَّه».(۲)

علاء بن فُضَیل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- ۱۴. عنه البحار: ۷۵/۳۹۱، ح ۱۱؛ الوسائل: ۱۱/۴۴۱، ح ۹.

۲- ۱۵. عنه الوسائل: ۱۱/۴۴۲، ح ۱۲؛ عن أمالى الصدوق: ۴۸۴، ح ۸.

«کسی که کافری را دوست داشته باشد، بی شکّ با خدا دشمنی کرده و کسی که با کافری دشمنی کند بی شکّ خدا را دوست داشته است.

سپس فرمود:

دوستِ دشمن خدا، دشمن خدا می باشد».

حدیث شماره شانزدهم

۱۶. حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسروررحمه الله قال: حدّثنی غیر واحد من أصحابنا، عن جعفر بن محمّدعلیه السلام قال:

«من جالس أهل الریب فهو مریب».(۱)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«کسی که با اهل شک بنشیند، خودش نیز شکّاک است».

حدیث شماره هفدهم

۱۷. حدّثنا محمّد بن علی ماجیلویه، قال: حدّثنی عمّی [محمّد بن أبی القاسم، عن محمّد بن علی الکوفی، عن ابن فضّال عن المعلّی بن خنیس قال: سمعت أبا عبداللَّه علیه السلام یقول:

«لیس الناصب من نصب لنا أهل البیت، لأنک لا تجد أحداً یقول: أنا

۱- ۱۶. عنه الوسائل المتقدم، ص ۵۰۷، ح ۲۰؛ البحار: ۷۴/۱۹۷، ذ ح ۳۱.

أبغض محمّداً و آل محمّد ولكن الناصب من نصب لكم وهو يعلم أنّكم تتوالّونا و تتبرّءون من أعدائنا.

و قال علیه السلام: من أشبع عدوّاً لنا فقد قتل ولیاً لنا.(۱)

معلّی بن خنیس گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که نسبت به ما ناصبی باشد، به او ناصبی نگویند؛ چون کسی را پیدا نمی کنی که بگوید من با محمّد و خاندانش دشمنی دارم. ولی ناصبی کسی است که نسبت به شما ناصبی است، در حالی که می داند، شما ما را دوست دارید و از دشمنانمان بیزاری می جویید.

سپس فرمود: کسی که دشمن ما را سیر کند، دوستی از دوستان ما را کشته است».

حدیث شماره هجدهم

۱۸. حدّثنا أبی رحمه الله، قال: حدّثنا سعد بن عبداللَّه و عبداللَّه بن جعفر الحمیری جمیعاً، عن أحمد بن محمّد بن الحسن، [باسناده عن أبی عبداللَّه علیه السلام قال: «انّ شیعه علی (صلوات اللَّه علیه) کانوا خمص البطون، ذبل الشفاه و أهل رأفه و علم و حلم، یعرفون بالرهبانیه.

فأعینوا علی ما أنتم علیه بالورع و الاجتهاد.(۲)

ص:۲۵

۱- ۱۷. معانی الاخبار: ۳۶۵، ح ۱، عنه البحار: ۲۷/۲۳۳، ح ۴۳.

۲- ۱۸. عنه البحار: ۶۸/۱۸۸، ح ۴۳؛ عن الکافی: ۲/۲۳۳، ح ۱۰؛ التمصیص: ۶۶، ح ۱۵۶، باسنادیهما الی ابن أبی یعفور.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که از روزه داری و گرسنگی زیاد، اندامی لاغر و لبانی خشکیده دارند؛ مهربان و دانشمند و با گذشت می باشند. به زهد بسیار شناخته می شوند. پس با پرهیزگاری و تلاش، یاری رسان باشید».

حدیث شماره نوزدهم

۱۹. حدّثنی محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولیدرحمه الله قال: حدّثنی محمّد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمّد البرقی، عن محمّد بن الحسن ابن شمون [عن عبداللَّه بن عمرو بن الأشعث، عن عبداللَّه بن حمّاد الأنصاری، عن عبداللَّه بن سنان]عن عمرو بن أبی المقدام عن أبیه عن أبی جعفرعلیه السلام أنّه قال:

یا أبا المقدام انّما شیعه علی صلوات اللَّه علیه الشاحبون الناحلون الذابلون ذابله شفاههم من القیام، خمیصه بطونهم، مصفره ألوانهم، متغیره وجوههم، اذا جنّهم اللّیل اتّخذوا الأرض فراشاً واستقبلوها بجباههم، باکیه عیونهم، کثیره دموعهم، صلاتهم کثیره ودعاوهم کثیر، تلاوتهم کتاب اللَّه، یفرح الناس و هم یحزنون.(۱)

۱- ۱۹. عنه الوسائل: ۴/۸۴۳، ح ۱۴؛ رواه الصدوق أیضاً فی الخصال ۲/۴۴۴، ح ۴۰، من طریق آخر عن عمرو بن أبی المقدام {مثله}.

ابن ابی المقدام از پدرش نقل کرده که امام باقرعلیه السلام فرمود:

«ای ابی المقدام! شیعیان علی علیه السلام از زیادی بندگی و عبادت در شب ها و روزه داری روزها، لاغر و رنجیده و لب چروکیده هستند. از زیادی ذکر خدا، لبانی خشکیده و از بسیار روزه گرفتن، لاغر اندام می باشند. رنگ صورتشان زرد و چهره ای درهم کشیده ودگرگون شده دارند. شب می شود، زمین را فرش خود می سازند و با چشمانی گریان و اشک آلود، پیشانی بر زمین می گذارند. نماز و دعای ایشان فراوان است، قرآن می خوانند در حالی که مردم خوشحال هستند، آنها اندوهگین می باشند».

حدیث شماره بیستم

۲۰. حدّثنا أبی رحمه الله، قال: حدّثنی محمّد بن أحمد بن علی بن الصلت عن أحمد بن محمّد [باسناد یرفعه عن السندی بن محمّد، قال: قوم تبع أمیرالمؤمنین علیه السلام فالتفت الیهم [ثمّ قال: ما أنتم علیه؟ قالوا: شیعتک یا أمیرالمؤمنین.

قال: ما لی لا أری علیکم سیماء الشیعه!؟

قالوا: و ما سیماء الشیعه؟ قال: صفر الوجوه من السهر، خمص البطون

من الصیام، ذبل الشفاه من الدعاء، علیهم غبره الخاشعین.(۱)

سِنْدی بن محمّد گفت: عدّه ای به دنبال امیرالمؤمنین علیه السلام به راه افتاده بودند، حضرت آنها را دید و فرمود: «شما کیستید؟»

گفتند: یا امیرالمؤمنین! ما شیعیان شماییم!

حضرت فرمود: «چرا آثار شیعیان خود را در شما نمی بینم!»

عرض کردند: آثار شیعیان شما چیست؟

فرمود: «به خاطر شب زنده داری، چهره ای زرد و به خاطر روزه داری زیاد، اندامی لاغر و از بسیار گفتن ذکر خدا، لبانی خشک و چروکیده دارند و بر آنان، گرد و غبار بیم و ترس از خدا نشسته است».

حدیث شماره بیست و یکم

۲۱. حدّثنی محمّد بن موسی بن المتوکّل رحمه الله قال: حدّثنی علی بن الحسین السعدآبادی [عن البرقی، عن أبیه عن المفضّل، قال:

قال أبو عبداللّٰه علیه السلام: انمّا شیعه جعفر من عفّ بطنه و فرجه واشتدّ جهاده و عمل لخالقه و رجا ثوابه وخاف عقابه.

فاذا رأیت اولئک، فاولئک شیعه جعفر.(۲)

ص:۲۸

۱- ۲۰. عنه البحار: ۶۸/۱۵۱، ملحق ح ۴؛ عن أمالی الطوسی: ۱۳۵؛ ارشاد المفید:۱۴۰.

۲- ۲۱. عنه الوسائل: ۱۱/۱۹۹، ح ۱۳؛ و رواه أیضاً من طریق آخر فی الخصال: ۱/۲۹۵، ح ۶۳، عن المفضل {مثله} و الکلینی فی الکافی: ۲/۲۳۳، ح ۹؛ الطبرسی فی مشکاه الانوار: ۵۸؛ الکشی فی اختیار معرفه الرجال: ۳۰۶، ح ۵۵۲، عنها البحار: ۶۸/۱۸۷، ح ۴۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شیعیان جعفرعلیه السلام کسانی هستند که شکم و عورت خود را از حرام نگه می دارند و کوشش آنها در راه بندگی خدایشان زیاد است و به پاداش خداوند امید دارند و از شکنجه و عذاب او می ترسند، اگر چنین کسی را دیدید، بدانید که او شیعه جعفر بن محمّدعلیه السلام می باشد».

حدیث شماره بیست و دوم

۲۲. حدّثنا أبی رحمه الله قال: حدّثنی علی بن الحسین السعدآبادی [باسناد یرفعه عن جابر الجعفی، قال: قال أبو جعفرعلیه السلام:

«یا جابر یکتفی من یتخذ التشیع أن یقول بحبّنا أهل البیت؟

فواللَّه ما شیعتنا الاّ من اتّقی اللَّه و أطاعه وما کانوا یعرفون الاّ بالتواضع و التخشّع وأداء الأمانه وکثره ذکر اللَّه والصوم والصلاه و البر بالوالدین و التعهّد للجیران من الفقراء وأهل المسکنه والغارمین والأیتام وصدق الحدیث وتلاوه القرآن وکفّ الألسن عن الناس الاّ من خیر وکانوا امناء عشائرهم فی الأشیاء».

فقال جابر: یابن رسول اللَّه ما نعرف أحداً بهذه الصفه!

فقال لی: «یا جابر! لا تذهبنّ بک المذاهب، حسب الرجل أن یقول: احبّ علیاً (صلوات اللَّه علیه) و أتولاه؟ فلو قال: انّی احب رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و رسول اللَّه خیر من علی علیه السلام ثم لایتبع سیرته و لا یعمل بسنته ما نفعه حبّه

اياه شيئاً، فاتقوا اللّٰه و اعملوا لما عنداللّٰه، ليس بين اللّٰه و بين أحد قرابه أحبّ العباد الى اللّٰه عزّوجلّ و أكرمهم عليه أتقاهم له و أعملهم بطاعته.

يا جابر! ما يتقرّب العبد الى اللّٰه تبارك و تعالى الاّ بالطاعه، مامعنا براءه من النار و لا على اللّٰه لأحد منكم حجه، من كان للّٰه مطيعاً فهو لنا ولى ومن كان للّٰه عاصياً فهو لنا عدوّ ولاتنال ولايتنا الا بالعمل و الورع».(۱)

جابر جُعْفى گفت: امام باقرعليه السلام فرمود:

«اى جابر! آيا كسى كه فقط بگويد: اهل بيت عليهم السلام را دوست دارم، مى تواند خود را از شيعيان ماپندارد؟ به خدا قسم! شيعيان ما كسانى هستند كه از خدا مى ترسند و فرمانبردار او مى باشند.

آنها به وسيله تواضع، ترس از خدا، امانت دارى، زياد ياد كردن خداوند، روزه گرفتن، نماز خواندن، نيكى به پدر و مادر، رسيدگى به همسايگان فقير، رسيدگى به مسكين، قرض داران و يتيمان، راستگويى، خواندن قرآن و جز از خير در مورد مردم صحبت نكردن، شناخته مى شوند و در ميان قبيله خود امين اند».

جابر عرض كرد: اى پسر پيامبر! ما كسى را با اين اوصاف نمى شناسيم!

حضرت فرمود: «اى جابر! از بحث خارج مشو. آيا براى انسان همين

۱- ۲۲. رواه الصدوق أيضاً فى أماليه: ۴۹۹، ح ۳، باسناده من طريق آخر عن جابر والكلينى فى الكافى: ۲/۷۴ ح ۳ والطوسى فى أماليه: ۹۵ والطبرسى فى مشكاه الانوار: ۵۹، عنها البحار: ۷۰/۹۷، ح ۴؛ فيه بيان طويل.

کافیست که بگوید: علی علیه السلام را دوست دارم و ولایت او را پذیرفتم؟!

اگر او بگوید که پیغمبر خداصلی الله علیه وآله را دوست دارم که از علی علیه السلام والامقام تر است، ولی از روش و اعمال و سیره او پیروی نکند، این دوستی، هیچ سودی برای او نخواهد داشت.

از خدا بترسید و برای رسیدن به ثواب الهی، اعمال نیک به جا آورید.

بین خدا و بین هیچ کسی رابطه خویشاوندی نیست. محبوب ترین و گرامی ترین بندگان در نزد خداوند، پرهیزگارترین و عمل کننده ترینشان به دستورات خداوند است.

ای جابر! بنده به خداوند جز به وسیله فرمانبرداری از خداوند، نزدیک نخواهد شد و تنهابا گفتن اینکه با ما هستید، از آتش رها نخواهید شد و بر خداوند دلیل و حجّتی ندارید. هرکس فرمانبردار خدا باشد، دوست ما می باشد و هرکس از خداوند نافرمانی کند، دشمن ما است و دوستی ما، جز با انجام عمل نیک و پرهیزگاری به دست نمی آید».

حدیث شماره بیست و سوم

۲۳. حدّثنی محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولیدرحمه الله، قال: حدّثنی محمّد بن الحسن الصفّار، [قال: حدّثنا العباس بن معروف، عن الحسن بن

ص:۳۱

علی ابن فضّال عن ظریف بن ناصح رفعه الی محمّد بن علی علیه السلام قال:

«شیعتنا المتباذلون فی ولایتنا المتحابّون فی مودّتنا المتزاورون فی احیاء أمرنا الذین ان غضبوا لم یظلموا وان رضوا لم یسرفوا، برکه علی من جاوروا وسلم لمن خالطوا».(۱)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که در دوستی ما سر از پا نمی شناسند و از خود، بی خود هستند و در راه دوستی ما با یکدیگر دوستی می کنند.

برای زنده کردن امر ما، با یکدیگر ملاقات می کنند و اگر عصبانی شوند، به کسی ظلم نمی کنند و هرگاه خشنود و راضی گردند، سرکشی نمی کنند، برای همسایگان خود مایه برکت اند و با همنشینان خود مهربان هستند ومدارامی کنند.

حدیث شماره بیست و چهارم

۲۴. حدّثنا أبی رحمه الله قال: حدّثنا أحمد بن ادریس [قال: حدّثنا محمّد بن أحمد] قال: حدّثنی محمّد بن عیسی [عن أبی محمّد الأنصاری عن عمرو

۱- ۲۳. الکافی: ۲/۲۳۶، ح ۲۴، الخصال: ۲/۳۹۷، ح ۱۰۴، مشکاه الانوار: ۶۱، عنها البحار: ۶۸/۱۹۰، ح ۴۶.

بن أبی المقدام، عن أبیه، قال: قال لی أبوجعفرعلیه السلام:

«یا أبا المقدام انّما» شیعه علی علیه السلام الشاحبون الناحلون الذابلون، ذابله شفاههم، خمیصه بطونهم، متغیره ألوانهم.

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«شیعیان علی علیه السلام لاغر، رنجیده و لب خشکیده اند و شکم هایی لاغر و رنگ هایی برگشته دارند».

حدیث شماره بیست و پنجم تا سی و چهارم

حدیث شماره بیست و پنجم

۲۵. و بهذا الاسناد قال: قال أبوجعفرعلیه السلام لجابر:

«یا جابر انّما شیعه علی علیه السلام من لا یعدو صوته سمعه ولاشحناوه بدنه، لا یمدح لنا قالیاً ولایواصل لنا مبغضاً ولا یجالس لنا عائباً.

شیعه علی علیه السلام من لا یهر هریر الکلب ولا یطمع طمع الغراب ولایسأل الناس و إن مات جوعاً، اولئک الخفیفه عیشتهم، المنتقله دیارهم، ان شهدوإ لم یعرفوا وإن غابوا لم یفتقدوا وإن مرضوا لم یعادوا وإن ماتوا لم یشهدوا، فی قبورهم یتزاورون».

قلت: و أین أطلب هولاء؟ قال: «فی اطراف الأرض [و] بین الأسواق.

و هو قول اللّه عزّوجلّ: «أذلّه علی المؤمنین أعزّه علی الکافرین»».(۱)

ص:۳۳

۱- ۲۴. عنه البحار: ۶۸/۱۶۸، ح ۲۸؛ الایه فی سوره المائده: ۵۴.

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«ای جابر! شیعه علی علیه السلام کسی است که صدایش از گوشش بالاتر نمی رود و فریاد نمی زند و به دیگران دشمنی و اذیت نمی رساند و از کسانی که پیرامون ما کوتاه آمده اند، تعریف و تمجید نمی کند و با دشمنانمان رابطه ای ندارد و همنشین کسی نمی شود که عیبی را به ما نسبت دهد. شیعه علی علیه السلام مانند سگ پارس نمی کند و پاچه کسی را نمی گیرد مانند کلاغ طمعکار نیست. از مردم چیزی نمی خواهد، حتی از گرسنگی بمیرد، زندگی ساده ای دارد، اگر در جایی حاضر شود، مردم او را نمی شناسند و اگر غائب باشد، کسی سراغ او را نمی گیرد، اگر بیمار شود، کسی احوال او را نمی پرسد و اگر بمیرد، کمتر کسی با خبر می شود. در قبرها، یکدیگر را ملاقات می کنند».

عرض کردم: این افراد را کجا ببینیم؟

فرمود: «گوشه و کنار زمین و بین بازارها و این فرمایش خداوند بزرگ است، آنجا که می فرماید:

«أَذِلَّه عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّه عَلَی الْکفِرِینَ»؛ «برای مؤمنان، فروتن و برای کافران، گردن فرازند.»»

ص:۳۴

حدیث شماره بیست و ششم

۲۶. حدّثنی محمّد بن الحسن بن الولید (رض)[باسناد یرفعه عن المفضّل بن قیس، عن أبی عبداللّه علیه السلام، قال: [قال لی:]

«کم شیعتنا بالکوفه؟ قال: قلت: خمسون ألفاً».

(قال: فمازال یقول حتی قال: أترجو أن یکونوا عشرین؟

ثم قال علیه السلام: «واللّه لوددت أن یکون بالکوفه خمسه و عشرون رجلاـ یعرفون أمرنا الذی نحن علیه ولایقولون علینا إلاّ الحقّ».(۱)

مفضّل بن قیس گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

«شیعیان ما در کوفه چند نفرند؟»

عرض شد: پنجاه هزار نفر.

حضرت علیه السلام آنقدر پرسید، تا اینکه گفت: آیا امید داری که بیست نفر باشند؟

سپس فرمود: «به خدا قسم! دوست دارم که در کوفه بیست و پنج مرد باشند که امامت ما را بشناسند و پیرامون ما جز سخن حقّ، چیزی نگویند».

حدیث شماره بیست و هفتم

۲۷. حدّثنا محمّد بن علی ماجیلویه رحمه الله [باسناد یرفعه]عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: «قال له أبوجعفر الدوانیقی بالحیره أیام أبی العباس:

یا أبا عبداللّه ما بال الرجل من شیعتکم یستخرج ما فی جوفه فی

۱– ۲۵. عنه البحار: ۶۷/۱۵۸، ح ۲.

مجلس واحد حتی یعرف مذهبه؟

فقال علیه السلام: «ذلک لحلاوه الایمان فی صدورهم، من حلاوته یبدونه تبدّیاً».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی منصور دوانیقی در حیره (زمان ابی العباس برادرش) به من گفت: یا اباعبداللَّه! چطور است که شیعه شما در هر مجلسی که باشد، پنهانِ خود را آشکار می کند و مذهبش شناخته می شود؟

من به او گفتم: «این به خاطر شیرینی ایمانی است که در سینه های آنان وجود دارد و آن شیرینی پنهان، آشکار می شود».

حدیث شماره بیست و هشتم

۲۸. حدّثنا أبی رحمه الله، قال: حدّثنی أحمد بن ادریس، قال: حدّثنی محمّد بن أحمد، عن ابن أبی عمیر، یرفعه الی أحدهم علیه السلام أنّه قال:

«بعضکم أکثر صلاه من بعض وبعضکم أکثر حجّاً من بعض و بعضکم أکثر صدقه من بعض وبعضکم أکثر صیاماً من بعض و أفضلکم أفضل معرفه».(۲)

ابن ابی عمیر از یکی از دو امام (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) نقل کرده که: «برخی از شما، نماز بیشتری می خوانند و برخی دیگر، حجّ

۱- ۲۶. عنه البحار: ۴۷/۱۶۶؛ ج ۶۸/۶۴، ح ۱۱۷.

۲- ۲۷. عنه البحار: ۲/۱۴، ح ۲۸.

بیشتری به جا می آورند و برخی دیگر، صدقه بیشتری می دهند و برخی دیگر، روزه بیشتری می گیرند، ولی برترین شما کسی است که، با معرفت تر باشد».

حدیث شماره بیست و نهم

۲۹. حـدّثنی محمّد بن موسـی بن المتوکل رحمه الله قال: حدّثنی محمّد بن یحیی العطار [باسـناد یرفعه قال: حدّثنی المفضّل بن زیاد العبدی، عن أبی عبداللَّه علیه و علی آبائه و أبنائه سلام اللَّه قال:

«انّا أهـل بیـت صـادقون، همّکم معـالم دینکم وهم عـدوکم بکم وأشـرب قلـوبهم لکم بعضـاً، یحرفـون مـا یسـمعون منکم کلّه ویجعلون لکم أنداداً، ثم یرمونکم به بهتاناً، فحسبهم بذلک عنداللَّه معصیه».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما خانواده ای راسـتگو هستیم. سـعی و کوشش شما، یادگرفتن دانش و علوم دینتان است و تلاش دشمنانتان برای نابودی شما است و دل های آنها مملو از کینه شـما است. آنان، سخنان شما را پس و پیش و کم و زیاد می کنند و برای شما شریکانی قرار داده و در نهایت متهمتان می کنند و همین گناه برای آنها کافی است.

۱– ۲۸. عنه البحار: ۲/۲۱۸، ح ۱۳.

حدیث شماره سی ام

۳۰. حدّثنی أحمد بن محمّد بن یحیی العطار [باسناد یرفعه]عن محمّد بن یحیی بن سدیر، قال: قال أبوعبداللَّه علیه السلام:

«اذا کان یوم القیامه دعی الخلائق بامّهاتهم ما خلانا و شیعتنا فانّا لا سفاح بیننا».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که روز قیامت شود، آدمیان را به نام مادرشان می خوانند، مگر ما و شیعیان ما؛ چون در نژاد و ریشه ما نقصی نیست».

حدیث شماره سی و یکم

۳۱. حدّثنی الحسن بن أحمد، عن أبیه، عن محمّد بن أحمد، عن عبداللَّه ابن جبلّه الکنانی، قال:

استقبلنی أبوالحسن موسی بن جعفرعلیه السلام و قد علقت سمکه بیدی، فقال: «اقذفها انّی لأکره للرجل السری أن یحمل الشی ء الدنی بنفسه.

ثمّ قال علیه السلام: إنّکم قوم أعداوکم کثیر یا معشر الشیعه، انّکم قوم عاداکم الخلق فتزینوا لهم ما قدرتم علیه».(۲)

ص:۳۸

۱- ۲۹. راجع فی هذا الحدیث و البحار: ۷/۲۳۷، ب ۹ «أنه لا یدعی الناس بأسماء امهاتهم الا الشیعه».

۲- ۳۰. عنه الوسائل: ۳/۳۴۵، ح ۲؛ عن الکافی: ۶/۴۸۰، ح ۱۲.

عبداللّٰه بن خالد کنانی گفت: به محضر امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم در حالیکه ماهی ای در دست داشتم. فرمود: «آن را بینداز، من دوست ندارم که یک مرد با شرافت، چیز پستی در دستش باشد و با خود ببرد.

سپس فرمود: ای شیعیان علی! دشمنان شما زیادندشما گروهی هستید که مردم شما را دشمن خود می دانند، پس تا می توانید در مقابلشان زینت کنید و با جلال قدم زنید».

حدیث شماره سی و دوم

۳۲. حدّثنی محمّد بن علی ماجیلویه، قال: حدّثنی عمّی محمّدبن أبی قاسم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، قال: سئل أبو عبداللّٰه علیه السلام عن شیعتهم، فقال:

«شیعتنا من قدّم مااستحسن وأمسک ما استقبح وأظهر الجمیل وسارع بالأمر الجلیل رغبه الی رحمه الجلیل، فذاک منّا و الینا و معنا حیثما کنّا».(۱)

از امام صادق علیه السلام راجع به شیعیانشان پرسیدند، فرمود:

«شیعیان ما کسانی هستند که در کارهای نیک پیش قدم اند و از انجام کارهای بد دوری می کنند، نیکی را آشکار و در کارهای بزرگ، به سرعت عمل می کنند، به خاطر علاقه ای که به رحمت خداوند دارند.

۱- ۳۱. عنه البحار: ۶۸/۱۶۹، ح ۲۹.

اینان از ما هستند و به سوی ما بر می گردند».

حدیث شماره سی و سوم

۳۳. حـدّثنی محمّد بن موسـی بن المتوکل رحمه الله قال: حدّثنی عبداللَّه بن جعفر الحمیری [باسـناد یرفعه عن الأصـبغ بن نباته، قال:

«خرج علی علیه السلام ذات یوم و نحن مجتمعون، فقال: من أنتم و ما اجتماعکم؟»

فقلنا: قوم من شیعتک یا أمیرالمؤمنین.

فقال: «مالی لا أری سیماء الشیعه علیکم؟ فقلنا: و ما سیماء الشیعه؟

فقال: صفر الوجوه من صلاه اللّیل، عمش العیون من مخافه اللَّه، ذبل الشفاء من الصیام، علیهم غبره الخاشعین».(۱)

اصبغ بن نباته گفت: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمد و ما دور هم جمع بودیم، فرمود:

«شما کیستید و برای چه، جمع شده اید؟»

عرض کردیم: عده ای از شیعیانت می باشیم.

فرمود: پس چرا آثار شیعیان خود را در شما نمی بینم؟»

عرض کردیم: آثار شیعیانت چیست؟

فرمود: «آنها از زیادی بیداری و نماز شب، رنگشان زرد و از ترس

۱- ۳۲. عنه البحار: ۶۸/۱۵۱، ح ۵.

خدا، چشم هایشان کم سو و از ترس خدا گریان هستند؛ لب هایشان از زیادی روزه داری و ذکر خدا گفتن، خشک شده و بر آنها گَرد ترس و فروتنی نشسته است».

حدیث شماره سی و چهارم

۳۴. حدّثنا أبی رحمه الله، قال: حدّثنی سعد بن عبداللّه [باسناد یرفعه عن أبی بصیر عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قلت: جعلت فداک صف لی شیعتک.

قال علیه السلام: «شیعتنا من لا یعدو صوته سمعه ولا شحناوه بدنه ولا یطرح کلّه علی غیره ولا یسأل غیر اخوانه و لو مات جوعا. شیعتنا من لا یهر هریر الکلب ولا یطمع طمع الغراب، شیعتنا الخفیفه عیشتهم المنتقله دیارهم. شیعتنا الذین فی أموالهم حق معلوم و یتواسون و عند الموت لا یجزعون، فی قبورهم یتزاورون».

قال: قلت: جعلت فداک فاین أطلبهم؟ قال: «فی أطراف الأرض و بین الأسواق کما قال اللّه عزّوجل فی کتابه: «أذلّه علی المؤمنین أعزّه علی الکافرین»».(۱)

ابوبصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شیعیانت را برایم توصیف کن.

ص:۴۱

۱- ۳۳. عنه البحار: ۶۹/۴۰۱، ح ۹۹، تقدم مثله فی الحدیث: ۲۵؛ الایه: ۵۴ من سوره المائده.

فرمود: «شیعیان ما کسانی هستند که صدایشان آهسته است و از گوششان بالاتر نمی رود و کینه آنها از دست هایشان به دیگران نمی رسد، کار خود را به دیگران محوّل نمی کنند، به جز برادران دینی از کسی دیگر چیزی نمی خواهند، اگر چه از گرسنگی بمیرند.

شیعیان ما مثل سگ پارس نمی کنند، پاچه دیگران را نمی گیرند و مانند کلاغ طمعکار نیستند.

شیعیان ما زندگی ساده ای دارند. آنها در دارایی شان برای دیگران حقّی معلوم کرده و می بخشند و با یکدیگر اُنس می گیرند.

هنگام مرگ ناله و بی تابی نمی کنند و در قبرهایشان یکدیگر را ملاقات می کنند».

عرض کردم: جانم به فدایت! چنین افرادی را در کجا پیدا کنم؟

فرمود: «در گوشه و کنار زمین و بین بازار، چنانکه خداوند فرمود:

«أَذِلَّه عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّه عَلَی الْکافِرِینَ»

حدیث شماره سی و پنجم

۳۵. حدّثنی محمّد بن الحسن [بن الولید، قال: حدّثنی محمّد بن الحسن الصفّار] قال: حدّثنا علی بن حسان الواسطی، عن عمّه عبدالرحمان بن کثیر الهاشمی، عن جعفر بن محمّد، عن أبیه علیه السلام قال:

قام رجل من أصحاب أمیرالمؤمنین علیه السلام یقال له همام - و کان عابداً -

فقال له: يا أميرالمؤمنين صف لى المتّقين حتى كأنّى أنظر اليهم.

فتثاقل أميرالمؤمنين صلوات اللّه عليه و على أولاده المعصومين فى جوابه، ثم قال: «و يحك يا همام اتّق اللّه و أحسن، فان اللّه مع الذين اتّقوا و الذين هم محسنون فقال همام: يا أميرالمؤمنين أسألك بالذى أكرمك وبما خصّك به و حباك و فضّلك بما أنا لك و أعطاك، لمّا وصفتهم لى».

فقام أميرالمؤمنين – صلوات اللّه و سلامه عليه – قائماً على قدميه، فحمداللّه و أثنى عليه و صلّى على النبى و آله و سلّم، ثم قال:

«أمّا بعد فان اللّه عزّوجلّ خلق الخلق حيث خلقهم غنياً عن طاعتهم، آمناً من معصيتهم، لأنّه لا تضرّه معصيه من عصاه منهم ولا تنفعه طاعه من أطاعه وقسّم بينهم معايشهم و وضعهم من الدّنيا مواضعهم وانّما أهبط اللّه آدم و حواءعليهما السلام من الجنّه عقوبه لما صنعا، حيث نهاهما فخالفاه وأمرهما فعصياه.

فالمتّقون فيها أهل الفضائل، منطقهم الصواب وملبسهم الاقتصاد ومشيهم التواضع، خضعوا اللّه عزّ و جلّ بالطاعه فبهتوا غاضّين أبصارهم عمّا حرّم اللّه عليهم واقفين أسماعهم على العلم النافع لهم، نزّلت أنفسهم منهم فى البلاء كاالذى نزّلت بهم فى الرخاء، رضى منهم عن اللّه بالقضاء ولو لا الآجال الّتى كتب اللّه عليهم لم تستقر أرواحهم فى أجسادهم طرفه عين شوقاً الى الثواب و خوفاً من العقاب، عظم الخالق فى أنفسهم وصغر ما دونه فى أعينهم.

فهم و الجنه کمن قـدرآها فهم فیهـا منعّمـون وهم و النّار کمن قـدرآها فهم فیهـا معـذّبون، قلـوبهم محزونه و شـرورهم مـأمونه وأجسـادهم نحیفه وحـوائجهم خفیفه وأنفسـهم عفیفه ومـونتهم من الـدنیا عظیمه، صـبروا أیامـاً قلیله قصـاراً أعقبتهم راحه طویله بتجاره مربحه یسّرها لهم رب کریم، أرادتهم الدنیا ولم یریدوها وطلبتهم فاعجزوها.

أمـا اللیـل فصـافّون أقـدامهم، تـالین لأجزاء القرآن یرتّلونه ترتیلا، یحزنون به أنفسـهم ویستبشـرون به و تهیـج أحزانهم بکاء علی ذنوبهم و وجع کلوم جوانحهم واذا مروا بـآیه فیهـا تخویف أصـغوا الیهـا بمسـامع قلوبهم و أبصـارهم، فاقشـعرّت منها جلودهم و وجلت منهـا قلـوبهم وظنّـوا أنّ صـهیل جهنم و زفیرهـا و شـهیقها فی اصـول آذانهم وإذا مروا بـآیه فیهـا تشویق رکنوا الیهـا طمعاً وتطلّعت أنفسـهم الیها شوقاً، فظنّوا أنّها نصب أعینهم، جائین علی أو ساطهم یمجّدون جبّاراً عظیماً مفترشـین جباههم و أکفّهم و أطراف أقدامهم و رکبهم، تجری دموعهم علی خدودهم یجأرون الی اللّه فی فکاک رقابهم.

و أمـا النهـار فحلمـاء علماء، برره أتقیاء، قـد براهم الخوف فهم أمثال القـداح ینظر الیهم الناظر فیحسـبهم مرضـی و ما بالقوم من مرض، أو یقول: قد خولطوا! فقد خالط القوم أمر عظیم، اذا فکّروا فی عظمه اللّه و شدّه سلطانه مع ما یخالطهم من ذکر الموت و أهوال القیامه فزّع ذلک قلوبهم وجاشت حلومهم و ذهلت قلوبهم و اذا استفاقوا بادروا الی اللّه بالأعمال

الزکیه، لا یرضون للّٰه من أعمالهم بالقلیل و لا یستکثرون له الجزیل، فهم لأنفسهم متّهمون ومن أعمالهم مشفقون.

ان زکّی أحـدهم خـاف ممّـا یقولون و قـال: أنا أعلم بنفسـی من غیری وربّی أعلم بنفسـی منی، أللّهم لا تواخـذنی بما یقولون و اجعلنی خیراً ممّا یظنّون و اغفرلی ما لا یعلمون، فانّک علاّم الغیوب و ستّار العیوب.

و من علامه أحدهم أنّک تری له قوّه فی دین و حزماً فی لین و ایماناً فی یقین و حرصاً علی العلم [وفهماً فی فقه و علماً فی حلم و کسباً فی رفق و شفقه فی نفقه و قصداً فی غناء و خشوعاً فی عباده وتحمّلا فی فاقه وصبراً فی شدّه ورحمه للجهود و اعطاء فی حقّ ورفقاً فی کسب وطلباً للحلال ونشاطاً فی الهـدی و تحرّجاً عن الطمع و برّاً فی اسـتقامه واغماضاً عنـد شـهوه. لا یغرّه ثناء من جهله و لا یدع احصاء ما قد عمله، مستبطا لنفسه فی العمل.

یعمل الأعمال الصالحه و هو علی وجل یمسـی و همّه الشـکر و یصـبح و شـغله الذکر، یبیت حذراً ویصبح فرحاً، حذراً لما حذر من الغفله وفرحـا لمـا أصـاب من الفضـل و الرحمه، ان استصـعب علیه نفسه فیماتکره لم یعطها سؤلها فیما الیه ضـرّه و فرحه فیما یخلـد و یطول وقرّه عینه فیمـا لاـ یزول ورغبته فیما یبقی وزهادته فیما یفنی یمزج الحلم بالعلم ویمزج الحلم بالعلم و یمزج العلم بالعقل.

تراه بعیداً کسله، دائماً نشاطه، قریباً أمله، قلیلا زلله، متوقعاً أجله،

خاشعاً قلبه ذاكراً ربّه، خائفاً ذنبه، قانعه نفسه، متغيباً جهله، سهلا أمره، حريزاً دينه ميته شهوته، كاظماً غيظه، صافياً خلقه، آمناً منه جاره، ضعيفاً كبره، ميتاً ضره كثيراً ذكره، محكماً أمره.

لا ـ يحدّث بما يوتمن عليه الأصدقاء و لا يكتم شهادته للاعداء و لا يعمل شيئاً من الحقّ رياء ولايتركه حياء، الخير منه مأمول والشرّ منه مأمون، ان كان فى الغافلين كتب من الذاكرين وان كان فى الذاكرين لم يكتب من الغافلين.

يعفو عمّن ظلمه ويعطى من حرمه ويصل من قطعه لايعزب حلمه ولايعجل فيما يريبه ويصفح عمّا قد تبين له، بعيداً جهله، ليساً قوله، غائباً مكره، قريباً معروفه، صادقاً قوله، حسناً فعله، مقبلا خيره، مدبراً شرّه.

فهو فى الهزاهز و قور وفى المكاره صبور وفى الرخاء شكور، لا يحيف على من يبغض و لا يأثم على من يحبّ لايدّعى ما ليس له و لا يجحد حقاً هو عليه، يعترف بالحقّ قبل أن يشهد عليه و لا يضيع ما استحفظ [و لا ينسى ما ذكّر] و لا ينابز بالألقاب و لا يبغى على أحد ولا يهمّ بالحسد و لا يضّر بالجار و لا يشمت بالمصائب.

سريع الى الصلوات، مودّ للامانات، بطى ء عن المنكرات، يأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر، لا ـ يدخل فى الامور بجهل و لا يخرج من الحقّ بعجز، ان صمت لم يغمّه صمته و ان نطق لم يقل خطأ و ان ضحك لم يعد صوته سمعه.

قانعاً بالذى قدّر له و لا ـ يجمع به الغيظ و لا يغلبه الهوى ولا يقهره الشحّ و لا يطمع فيما ليس له، يخالط الناس ليعلم و يصمت ليسلم ويسأل

ليفهم [و يبحث ليعلم لا ينصت ليعجب به ولا يتكلّم ليفخر على من سواه.

إن بغى عليه صبر، حتى يكون اللّٰه هو الـذى ينتقم له، نفسه منه فى عنـاء و النـاس منه فى راحه، أتعب نفسه لآـخرته وأراح الناس من شره.

بعده من تباعد عنه بغض و نزاهه ودنوّه من دنا منه لين و رحمه، فليس تباعده بكبر و لا عظمه ولا دنوّه بخديعه و لاخلابه.

بل يقتدى بمن كان قبله من أهل الخير وهو امام لمن خلفه من أهل البرّ».

قال:فصعق همام صعقه كانت نفسه فيها، فقال أمير المؤمنين عليه السلام:

«أما و اللّٰه لقد كنت أخافها عليه. و أمر به فجهّز و صلّى عليه» و قال:

هكذا تصنع المواعظ البالغه بأهلها. فقال قائل: فما بالك أنت يا أميرالمؤمنين؟

فقال عليه السلام: «ويلک انّ لكلّ أجلا لن يعدوه وسبباً لا يجاوزه، فمهلا لا تعد [لمثلها] فانّما نفث على لسانک الشيطان».(۱)

مردى از ياران اميرالمؤمنين عليه السلام به نام همام كه مردى عابد بود، عرضه داشت:

اى اميرالمؤمنين! پرهيزگاران را طورى برايم توصيف كن كه گويا آنها را مى بينم.

اميرالمؤمنين عليه السلام درنگى كرد و فرمود: «اى همام! پرهيزگار و

---

۱ – ۳۴. نهج البلاغه: الخطبه: ۱۹۳، كتاب سليم بن قيس: ۲۳۸؛ رواه المصـنف أيضاً فى أماليه: ۴۵۷، ح ۲، عنه البحار: ۶۷/۳۴۱، ح ۵۱.

نیکوکار باش که خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران است».

همام عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! تو را قسم می دهم به کسی که تو را بزرگ داشته و برگزیده و مورد مهر خود قرار داده و تو را بر دیگران فضیلت داده، آنان را برای من توصیف کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و حمد و سپاس خداوند را به جا آورد و بر پیامبر درود فرستاد و فرمود:

«خداوند عزوجل، آفریدگان را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی نیاز و از نافرمانی آنان در امان بود؛ زیرا نافرمانی گناه کاران، به خدا ضرری نمی رساند و فرمانبرداری مؤمنان، برای او سودی ندارد.

روزی و وسایل زندگی بندگان را تقسیم کرد و هر کدام را در جای خودش قرار داد.

آدم و حوا را از بهشت به دنیا آورد، به خاطر عقوبت کارشان، در آن هنگام که آنان را از خوردن گندم بر حذر داشته بود، ولی آنها نافرمانی کردند.

پرهیزگاران دارای فضایلی هستند: راست می گویند و لباس معمولی می پوشند و متواضعانه رفتار می کنند.

بندگانی مطیع و فروتن برای خداوند هستند، از دنیا دل بریده و خود را برای آن دنیا آماده کرده اند، چشم های خود را بر روی حرام می پوشانند، گوش های خود را به علوم مفید سپرده اند، در سختی و

گرفتاری، همانند دیگران در آسایش و خوشی هستند، به قضای الهی تن داده و به خواست خداوند خوشنودند، اگر مرگ در زمان خاصی برای آنان مقدّر شده بود، از ترس عذاب و شوق ثواب پروردگار، به اندازه یک چشم به هم زدن نیز، جانی در بدنشان نمی ماند.

خداوند در دل آنان بسیار بزرگ است و غیر خدا در مقابلشان کوچک به حساب می آید. اعتقادشان به بهشت طوری است که گویا آن را دیده و در آن ساکن بوده اند و اعتقاد آنها به دوزخ، طوری است که گویا آن را دیده و در عذابش گرفتارند.

دل هایشان اندوهگین است و همه از آزار آنها در امان هستند، از کوشش و تلاش زیاد، بدن هایی لاغر دارند و درخواست هایشان اندک، نفسشان عفیف، دامنشان پاک و رنج آنها در این دنیا زیاد است.

در روزگار کوتاه دنیا صبر می کنند تا به آسایش جاودانه آن دنیا دست یابند و این تجارت پُر سودی است که خداوند برای آنان مهّیا کرده است.

ادامه حدیث شماره سی و پنجم

هرگاه دنیا به آنان رو آورد آنها از دنیا رو بر می گردانند و دنیا آنان را دنبال می کند، ولی آنها برای نپذیرفتن، آن را به ستوه می آورند.

اما در شب برای نماز بلند می شوند و متفکّرانه کلام خدا را می خوانند و دل های خود را به وسیله آن اندوهگین می سازند و دوای درد خویش را از آن می جویند و با آن حال، بر گناهان خود می گریند و

اعضای آنها خسته و کم رمق می گردد.

چون به آیات تهدید و عقاب می رسند، با جان دل، گوش می کنند، آن چنانکه گویی عذاب پروردگار را به چشم می بینند و پوست های آنها می لرزد و دل هایشان می تپد و می پندارند که فریاد دوزخیان در گوش آنها است.

و هنگـامی که به آیات رحمت الهی می رسـند، به وعـده های آن دل سپرده و در آن طمع کرده و با اشتیاق به سوی آنها نگاه می کنند که گویا پاداشی را که در آن آیه وعده داده شده، در پیش چشمانشان آشکار است.

در برابر خداونـد، برای رکوع، قـدّشان را خم می کنند و برای سـجود، پیشانی ها و کف ها و زانوها و اطراف قدم هاشان را بر روی زمین می گذارند و گریان هستند. برای در امان بودن از آتش جهنم و عذابش، به خدا پناه برده و از او یاری می خواهند.

و اما در روز، دانشمندان بردبار، نیکوکار و پرهیزگارند. از ترس از خدا اندامی لاغر دارند، مانند باریکی تیرها که تراشیده می شونـد و هر کس آنها را ببینـد، می پندارد که آنان بیمارند، در حالی که بیماری ندارند. دیگران آنها را دیوانه می پندارند، در حالی که امر بزرگی آنها را مبهوت کرده و بزرگی خدا، دل و جانشان را غرق در حیرت کرده است.

هنگامی که پیرامون عظمت خداوند و سُتُرگی حکومتش فکر می کنند و سختی های روز قیامت در مقابل چشمانشان است، دل های آنان به خروش می آید و کاسه صبرشان لبریز می شود و عقل از سرشان می پرد.

هرگاه به هوش آیند، با انجام کارهای نیک به سوی خدا می شتابند و به عمل کم، راضی نمی شوند و کار بزرگ خود را زیاد و بزرگ نمی دانند و خود را متّهم می کنند و نسبت به اعمال خود در هراس اند.

اگر مردم آنها را به خاطر کارهای نیکشان بستایند، به خود نمی گیرند و می گویند: من از دیگران نسبت به خودم داناترم و خدای من از من به درون من آگاه تر است. خدایا! به خاطر سخن دیگران، بر من خرده مگیر و مرا بهتر از آنچه گمان می کنند، بگردان و گناهان مرا که به آن پی نبرده ام ببخش، بدرستی که تو دانای نهان و پوشاننده عیوب هستی.

از نشانه های آنها این است که در امور دینی نیرومند هستند و پشتکار دارند و در خوشخویی، دوراندیش هستند و در ایمان به درجه یقین می رسند و در طلب علم، حریص می گردند و با وجود زیرکی، نرم و با مردم آسان می گیرند.

در بخشش، دلسوز و در ثروتمندی، معتدل و در بندگی با خشوع و در تنگدستی، صبور و در سختی ها، بردبار هستند و نسبت به رنج

دیدگان، دلسوز و در راه خدا، بخشنده اند و در کاسبی، آسانگیر و در به دست آوردن حلال، کوشا و در راه هدایت، با نشاط و از طمع دور هستند. هنگام توانایی داشتن، نیکوکارند و زمان چیرگی شهوت، از حرام دوری می کنند.

اگر کسی از او ندانسته تعریف کند، فریب نمی خورد و کارهای بد خود را می شمارد و خودش را در کوتاهی در انجام عمل صالح مقصر می داند، کارهای خوب را حرفه خود می کند، ولی باز هم هراسان است.

روز را به شب می رساند و تمام تلاشش به جا آوردن حمد و سپاس الهی است. صبح می کند در حالی که به ذکر خدا مشغول است. در خواب هم می ترسد، ولی صبح را با شادی آغاز می کند. شب، ترسان از غفلتی که از او سرزده و روز، خرسند و امیدوار به دریافت فضل و بخشش خداوند است.

اگر نفسش در بندگی و همراه او نباشد، او هم خواسته های او را بر آورده نمی کند. رضایت او در زندگانی جاویدان و ماندگار است و به آن امید دارد و به سرای جاودان تمایل دارد و از سرای فانی دوری می کند. دانش و صبر و خرد را به هم آمیخته است.

تنبلی در او راهی ندارد و نشاطش همیشگی است، آرزوهایش کوتاه و لغزش هایش کم است. مهیای سفر به سرای جاوید است،

ص:۵۲

همیشه بـا دلی هراسـان، خـدا را می خوانـد و از گناهان خویش می ترسـد. قانع است و جهل و نادانی در او پیـدا نمی شود. در امور دنیـای فانی، آسانگیر و در امور دنیای مانـدگار، سـختگیر است. شـهوت او مُرده وخشم خود را فرو خورده است. اخلاقی نرم و پاک دارد و همسایه از او در امان و راحت است.

گردنکش نیست و آزاری به دیگران نمی رساند. خدا را زیاد یاد می کند و در امور دینی، استوار و پا برجا است.

هر رازی که دوستانش به او می گویند، به دیگران نمی گوید و گواهی خود را از دشمنان خویش هم دریغ نمی نماید.

در کار حق، ریا کار نیست و شرم و حیا، باعث ترک عمل خیر از طرف او نمی شود.

مردم به نیکی و بخشش او امید دارند و از بدی کردن او آسوده اند.

اگر با مردم غافل نشیند، نامش در گروه هوشیاران نوشته می شود و اگر همنشین آگاهان باشد، در زمره غافلان نیست.

اگر کسی بر او ستم کند، او را می بخشد و اگر او را از چیزی محروم نمایند، بخشش می کند و کسی که با او قطع رابطه کند، او رابطه برقرار می کند، همیشه صبور است و در کاری که دو دل باشد، عجله نمی کند.

از چیزهای بدی که مردم در مورد او پنداشته اند و بر آنها آگاه شده،

می گـذرد، جاهل نیست و گفتاری نرم دارد. مردم را فریب نمی دهـد و همیشه به مردم نیکی می کنـد و در جلوی آنان است. راستگو و کارهایش، نیکو است، خیرش رو کرده و بدی اش پشت نموده است.

در فتنه ها و امتحانات با وَقار و آرام و در سختی ها و ناگواری ها صبور است و در زمان راحتی و آسایش سپاس گزار است.

بر دشمن خود ستم نمی کند و برای آنچه که دوست دارد، گناه نمی کند.

چیزی که برای او نیست، ادّعا نمی کنـد و حقّی که بر گردن دارد، انکار نمی کنـد و به حقّی که دیگران بر او دارند، اقرار می کند، بدون اینکه نیاز به شاهدی باشد. آن امانت را ضایع نمی سازد.

کسـی را بـه نـام زشـت نمی خوانـد و به هیـچ کس ظلم نمی کنـد، حسـادت نمی کنـد و آزارش به همسایگـان نمی رسـد. بر گرفتاری ها و مشـکلات و بلایای دیگران شادی نمی نماید. برای به جا آوردن نمازهای خود عجله می کند و ادا کننده امانت ها است، مرتکب منکری نمی شود و امر به معروف و نهی از منکر می کند.

با نادانی دست به کاری نمی زند و به خاطر جزو ناتوانی، از راه راست بیرون نمی رود.

اگر خموش باشد در خاموشـی اندوهگین نیست و اگر سـخن گوید، باطل نمی گوید و اگر بخندد، صدای خنده اش بلند نمی شود. به آنچه

برایش می رسد، قانع است. در عصبانیت، افسار را به نفس سرکش نمی دهد و هوای نفس بر او چیره نمی شود. بخل، او را بنده خود نمی سازد و در آنچه مال او نیست، طمع نمی کند.

با مردم همنشینی می کند، برای آنکه به دانش خود اضافه کند، یا به دیگران بیاموزاند و خاموش می شود، تا از گناه آن سالم بماند.

پرسش او برای فهمیدن است، خاموشی او برای رضایت دیگران نیست، سخن گفتن او برای فَخر فروشی بر دیگران نیست.

اگر به او ستم کنند، صبر می کند تا خداوند انتقام او را بگیرد، او، از مردم در رنج و مردم از دست او، راحت اند.

نفس خود را برای مهّیا کردن توشه ای برای آن دنیا، به سختی می اندازد، مردم را از شر خویش راحت کرده است.

اگر از کسی دوری گزیند، برای تکبر و خود بزرگ بینی نیست و به هر کس نزدیک شود، به خاطر مکر و نیرنگ نمی باشد. نه دوری او برای گردن فرازی و نه نزدیکی اش برای فریب دادن است، بلکه از خوبان قبل از خود پیروی می کند و او خود رهبر نیکوکاران بعد از خودش می باشد».

در این هنگام همام نعره ای زد و جان داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! من از همین بی تابی و جان دادن او می ترسیدم. دستور داد که او را برای دفن آماده کنند و بر

ص:۵۵

او نماز خواند و فرمود: پندهای رسا با اهلش چنین می کند».

عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! چرا تو را گزندی نرسید؟

فرمود: «وای بر تو! برای هر کس مرگی است که ردّ نمی شود و سببی است که از آن نمی گذرد، خاموش باش و دیگر چنین سخنانی مگو که شیطان، آن را بر زبانت جاری کرده است».

حدیث شماره سی و ششم تا چهل و سوم

حدیث شماره سی و ششم

۳۶. حدّثنا أبی رحمه الله، قال: حدّثنا سعد بن عبداللّه [باسناد یرفعه عن صفوان ابن مهران قال:

قال أبوعبداللّه علیه السلام: «انّما المؤمن الذی اذا غضب لم یخرجه غضبه من حقّ والذی اذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل و الذی اذا قدر لم یأخذ أکثر من ماله».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن، کسی است که هرگاه عصبانی، شود عصبانیتش او را از راه راست منحرف نکند و هرگاه خوشنود و راضی شود، رضایتش او را در باطل فرو نمی برد و هرگاه توانمند شود، به مال و حقّ دیگران تجاوز نمی کند».(۱)

۱- ۳۵. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۳.

حدیث شماره سی و هفتم

۳۷. حدّثنا أبی رحمه الله قال: حدثنا سعد بن عبداللَّه، عن [باسناد یرفعه علی بن عبدالعزیز، قال: قال أبوعبداللَّه علیه السلام:

«یا علی بن عبدالعزیز لا یغرّنّک بکاوهم فانّ التّقوی فی القلب».(۱)

علی بن عبدالعزیز گوید، امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای علی! گریه این افراد تو را نفریبد که پارسایی و پرهیزگاری در دل است».

حدیث شماره سی و هشتم

۳۸. حدّثنا محمّد بن موسی المتوکل رحمه الله [باسناد یرفعه عن عبداللَّه بن سنان قال: سمعت أبا عبداللَّه علیه السلام یقول:

«أوصیکم عباداللَّه بتقوی اللَّه و لا تحملوا الناس علی أکتافکم فتذلّوا، ان اللَّه عزّ و جلّ یقول فی کتابه: «قولوا للناس حسناً»(۲).

ثم قال: عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم واشهدوا لهم وعلیهم، وصلّوا معهم فی مساجدهم، و اقضوا حقوقهم.

ثم قال: أی شی ء أشد علی قوم یزعمون أنّهم یأتمّون بقوم ویأخذون بقولهم فیأمرونهم و ینهونهم فلا یقبلون منهم ویذیعون حدیثهم عند

۱- ۳۶. عنه البحار: ۷۰/۲۸۳، ح ۴.

۲- ۳۷. سوره البقره: ۸۳.

عـدوّهم، فیأتی عـدوّهم الینـا، فیقولون لنـا: انّ قوماً یقولون و یروون کـذا و کـذا، فنقول: نحن نتبرأ ممّن یقول هـذا، فتقع علیهم البراءه!؟».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای بندگان خدا! شـما را به پرهیزگاری سفارش می کنم، مردم را بر شانه های خود سوار نکنید، که خوار و ذلیل خواهید شد. خداوند بزرگ در کتاب خود فرموده:

«قُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْناً»؛ «با مردم، گفتار نیک بگوئید.»

بیماران را عیادت کنیـد، جنازه ها را تشییع نماییـد و به نفع و بر علیه آنان شـهادت دهیـد و در مساجـد با آنان نماز بخوانیـد و حقوق مردم را بدهیـد. چقدر سـنگین و سـخت است که گروهی می پندارند، پیرو رهبرانند و فرامان هایشان را می پذیرند، در حـالی که هرگاه به آنها دسـتور به نیکی و دوری از بـدی داده می شود، نمی پذیرنـد و اسـرار آنها را نزد دشـمنانشان فاش می کننـد و هرگـاه دشـمنان آنها پیش ما می آینـد و می گوینـد: گروهی هسـتند که چنین و چنان می گوینـد ما خواهیم گفت: از آنان بیزاریم، بیزاری ما از آنها واجب می شود».

۱- ۳۸. المحاسن: ۱/۱۸، ح ۵۱، عنه البحار: ۷۴۴/۱۵۹، ح ۱۴.

حدیث شماره سی و نهم

۳۹. حـدّثنی محمّـد بـن الحسـن بـن أحمـد بن الولیـدرحمه الله عن (محمّـد بن الحسن الصـفّار، عن محمّـد بن الحسـین بن أبی الخطاب، باسناد یرفعه) عن عبداللَّه ابن زیاد، قال:

سلّمنا علی أبی عبـداللَّه علیه السـلام بمنی، ثم قلت: یابن رسول اللَّه انّا قوم مجتازون لسـنا نطیق هـذا المجلس منک کلّما أردناه، فأوصنا.

قال علیه السلام: «علیکم بتقوی اللَّه وصدق الحدیث وأداء الأمانه وحسن الصحبه لمن صحبکم وافشاء السلام واطعام الطعام.

صلّوا فی مساجـدهم وعودوا مرضاهم واتبعوا جنائزهم، فانّ أبی حدّثنی أنّ شـیعتنا أهل البیت کانوا خیار من کانوا منهم، ان کان فقیه کـان منهم و إن کـان موذّن کـان منهم وإن کـان امـام کان منهم وإن کان صاحب أمانه کان منهم وإن کان صاحب ودیعه کان منهم وکذلک کونوا، أحببونا الی الناس و لا تبغّضونا الیهم».(۱)

عبداللَّه بن زیاد گفت: در سرزمین مِنا به امام صادق علیه السلام سلام کردیم و عرضه داشتیم: ای پسر پیامبر! ما همیشه در حال کوچ هستیم و فرصتی نیست تا از محضر شما هر وقت که خواسته باشیم، استفاده کنیم، به ما توصیه ای بفرما.

ص:۵۹

۱- ۳۹. عنه البحار: ۷۴/۱۶۲، ح ۲۵.

ایشان فرمود: «شما را به پرهیزگاری، راستگویی، ادای امانت و رفتار نیک با همراهان خود، سلام کردن آشکار و بلند و سیر کردن مردمان گرسنه و بی بضاعت سفارش می کنم.

در مساجدشان نماز بخوانید و بیماران را احوالپرسی کنید و مردگان را تشییع نمائید.

پدرم می فرمود: شیعیان ما اهل بیت علیهم السلام خوبان جامعه خود هستند. اگر دانشمند یا موذن یا رهبر یا امانتدار و یا رازداری یافت شود، از آنان است.

اینچنین مردم را با ما مهربان کنید و ما را با آنها دشمن نکنید».

حدیث شماره چهلم

۴۰. حدّثنا أبی رحمه الله، قال: حدّثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن اسماعیل بن مهران، عن حمران بن أعین، عن أبی عبداللّٰه علیه السلام قال:

کان علی بن الحسین علیه السلام قاعداً فی بیته اذ قرع قوم علیهم الباب، فقال: «یا جاریه انظری من بالباب؟» فقالوا: قوم من شیعتک، فوثب عجلا- حتّی کاد أن یقع، فلمّا فتح الباب ونظر الیهم، رجع و قال: کذبوا فأین السمت فی الوجوه!؟ أین أثر العباده!؟ أین سیماء السجود!؟ «انّما شیعتنا یعرفون بعبادتهم و شعثهم قد قرحت العباده منهم الاناف و دثرت الجباه والمساجد.

خمص البطون، ذبل الشفاه، قد هبجت العباده وجوههم وأخلق سهر الليالی و قطع الهواجر جثثهم، المسبّحون اذا سکت الناس والمصلّون اذا نام الناس والمحزونون اذا فرح الناس، يعرفون بالزهد، کلامهم الرحمه وتشاغلهم بالجنّه».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

امام سجادعلیه السلام در خانه خود نشسته بود که عده ای درب خانه را کوبیدند.

به کنیزش فرمود: «ببین کیست؟»

عرض کردند: گروهی از شیعیان شما هستیم.

آن حضرت چنان با سرعت از جای برخاست که نزدیک بود، بر زمین بیفتد. چون درب را باز کرد و به آنها نگاه نمود، فرمود: «دروغ می گویند، آثار تشیع و بندگی و سجودشان کجا است؟

شیعیان ما به زیادی بندگی و ژولیدگی شان شناخته می شوند.

زیادی بندگی خداوند، بینی آنان را زخم کرده و پیشانی شان را پینه بسته و از روزه گرفتن بسیار و ایستادن در نماز و دوام اذکار، لاغر شده و دارای لبانی خشک گشته اند. بندگی خداوند چهره هایشان را درهم کشیده و بیداری شب، جوانی آنها را دگرگون نمود. و روزه بودن

۱- ۴۰. عنه البحار: ۶۸/۱۶۹، ح ۳۰.

در روزهای گرم، بدن های آنها را آب کرده است.

هنگامی که مردم ساکت هستند، آنان تسبیح می گویند و هرگاه مردم در خوابند، آنان نماز می خوانند.

هرگاه مردم خوشحالند، آنان اندوهگین اند.

به زُهد و بی رغبتی به دنیا شناخته می شوند.

سخنانشان مایه رحمت و سرگرمی آنها در رسیدن به بهشت است».

حدیث شماره چهل و یکم

۴۱. حـدّثنا علی بن أحمـد بن عبداللّه، عن أبیه عن جده أحمد بن أبی عبداللّه البرقی، عن أبیه، عن عمرو بن شـمر، عن عبیداللّه قال:

قـال الصـادق علیه السـلام: «من أقرّ بسـبعه أشـیاء فهو مؤمن: البراءه من الجبت و الطـاغوت و الاـقرار بالولاـیه والایمـان بـالرجعه والاستحلال للمتعه وتحریم الجرّی و المسح علی الخفّین».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که به شش چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است:

۱. بیزاری از طاغوت ها ۲. اقرار به ولایت ۳. اعتقاد به رجعت

ص:۶۲

۱- ۴۱. عنه البحار: ۶۵/۱۹۳، ح ۱۲؛ الوسائل: ۱۶/۳۳۳، ح ۱۰.

۴. حلال شمردن مُتعه ۵. حرام شمردن مارماهی ۶.مسح نکردن از روی کفش در هنگام وضو.

حدیث شماره چهل و دوم

۴۲. حدّثنا أبی رحمه الله، قال: حدّثنا عبداللَّه بن جعفر الحمیری [عن هارون بن مسلم عن مسعده بن صدقه، عن الصادق علیه السلام أنّه قیل له: ما بال المؤمن أحدّ شی ء؟ قال علیه السلام: «لأنّ عزّ القرآن فی قلبه ومحض الایمان فی قلبه وهو یعبد اللَّه عزّ و جلّ مطیع للَّه و لرسوله، مصدّق».

قیل: فما بال المؤمن قد یکون أشحّ شی ء؟

قال: «لأنّه یکسب الرزق من حلّه ومطلب الحلال عزیز، فلا یحبّ أن یفارقه لشدّه ما یعلم من عسر مطلبه وان سخت نفسه لم یضعه الاّ فی موضعه».

قیل: ما علامات المؤمن؟ قال علیه السلام: «أربعه: نومه کنوم الغرقی وأکله کأکل المرضی وبکاوه کبکاء الثکلی وقعوده کقعود المواثب.

قیل له: فما بال المؤمن قد یکون انکح شی ء؟

قال علیه السلام: «لحفظه فرجه عن فروج ما لا یحلّ له ولکی لا تمیل به شهوته هکذا و لاهکذا واذا ظفر بالحلال اکتفی به واستغنی به عن غیره».

و قال صلوات اللَّه علیه: انّ فی المؤمن ثلاث خصال لم تجتمع الاّ فیه:

علمه باللَّه عزّوجلّ وعلمه بمن یحبّ وعلمه بمن یبغض.

ص:۶۳

و قال علیه السلام: «انّ قوه المؤمن فی قلبه، ألا ترون أنّکم تجدونه ضعیف البدن نحیف الجسم وهو یقوم اللیل ویصوم النهار.

و قال علیه السـلام: المؤمن فی دینه أشدّ من الجبال الراسـیه وذلک لأنّ الجبل قد ینحت منه والمؤمن لا یقدر أحد أن ینحت من دینه شیئاً وذلک لضنّه بدینه وشحّه علیه».(1)

به امام صادق علیه السلام عرض شد: چرا مؤمن سخت و تند است؟

فرمود: «برای آنکه بلنـد مرتبگی و عزّت قرآن در دل او است و ایمـان خالص در قلب او پنهان است و او خداونـد متعال را می پرستد و اطاعت خدا و تصدیق پیامبرش را می نماید».

عرض شد: چرا مؤمن به چیزی بُخل می ورزد؟

فرمود: «برای آنکه روزیش را از راه حلال به دست می آورد و پیدا کردن مال حلال مشـکل و سـخت است و او دوست ندارد از مال حلال خود، دوری کند؛ برای آنکه می داند، پیدا کردن مال حلال، کاری بسیار دشوار است.

ولی هنگام سخاوت و بخشندگی، آن را می بخشد».

عرض شد: نشانه های مؤمن چیست؟

فرمود: «چهار چیز است: ۱. خواب او همانند خواب غریق است.

ص:۶۴

۱- ۴۲. رواه المصنف أیضاً فی العلل: ۲/۵۵۷، ح ۱ {مثله} عنه البحار: ۶۷/۲۹۹، ح ۲۴.

۲. غـذا خوردنش هماننـد غـذا خوردن آدم بیمار می باشد. ۳. گریه او هماننـد گریه مـادر جوان مُرده است. ۴.نشستن او مانند نشستن مرد هراسان است».

عرض شد: چرا مؤمن بیشتر زناشویی می کند؟

فرمـود: «برای نگـه داشـتن خـود از نزدیکی بـه حرام و همچنیـن برای آنکـه شـهوتش او را به این طرف و آن طرف نکشانـد و هرگاه به حلالی دست یافت، به آن اکتفا می کند و به وسیله حلال، خود را از دیگران بی نیاز می سازد.

و سپس فرمود: در مؤمن سه خصلت است که فقط در مؤمن است:

۱) دانش و معرفت نسبت به خدای عزّوجل.

۲) دانش و معرفت نسبت به کسی که خدا، او را دوست دارد.

۳) دانش و معرفت نسبت به کسی که خدا، با او دشمن است.

فرمود: قـدرت مؤمن، در دل اوست. آیا نمی بینیـد که او بدنی لاغر و ناتوان دارد، ولی با این حال، شب ها را بیدار و روزها را روزه دار است.

فرمود: مؤمن در دین خود، از کوه های اسـتوار، پا بر جاتر و محکم تر است، برای آنکه کوه ساییده می شود، ولی کسـی توان آن را ندارد که چیزی از دین مؤمن کم کند و این برای بُخلی است که او نسبت به دین دارد، تا آن را از دست ندهد».

حدیث شماره چهل و سوم

۴۳. و بهذا الاسناد، قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله:

«ألا انبّئکم لم سمّی المؤمن مومناً؟ لائتمان الناس ایاه علی أنفسهم و أموالهم.

ألا انبّئکم من المسلم؟ المسلم من سلم الناس من یده و لسانه.

ألا انبّئکم بالمهاجر؟ من هجر السیئات و ما حرّم اللَّه عزّوجلّ»(۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«آیا به شما نگویم که چرا مؤمن را مؤمن نامیدند؟

چون مردم، مؤمن را بر جان و مال خود امین می دانند.

آیا به شما نگویم که مسلمان کیست؟

مسلمان کسی است که مردم از آزار دست و زبان او آسوده باشند.

آیا مهاجر را به شما معرّفی نکنم؟

مهاجر کسی است که از بدی ها، دوری کند و از آنچه که خداوند حلال نشمرده، پرهیز نماید».

حدیث شماره چهل و چهارم تا شصتم

حدیث شماره چهل و چهارم

۴۴. و بهذا الاسناد، قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله:

«من سائته سیئته و سرّته حسنته فهو مؤمن».(۲)

پیغمبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

۱- ۴۳. روی الکلینی فی الکافی: ۲/۲۳۵، ح ۱۹ باسناده الی سلیمان بن خالد، عن أبی جعفرعلیه السلام {مثله}، عنه البحار: ۶۷/۳۵۸، ح ۶۲.

۲- ۴۴. عنه البحار: ۶۷/۳۰۳، ضمن ح ۳۴؛ الوسائل: ۱/۸۰، ح ۴.

«کسی که انجام عمل بد، او را ناراحت کند و انجام عمل نیک، او را خشنود بسازد، مؤمن است».

حدیث شماره چهل و پنجم

۴۵. أبی رحمه الله، قـال: حـدّثنا سـعد بن عبـداللّٰه [باسـناد یرفعه عن حباب الواسـطی عن أبی عبـداللّٰه علیه السـلام قال: «ما أقبح بالمؤمن أن تکون له رغبه تذلّه».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«برای مؤمن چقدر زشت است که خواسته ای داشته باشد و در راه به جا آوردن آن خواسته، ذلیل و خوار گردد».

حدیث شماره چهل و ششم

۴۶. و بهذا الاسناد، قال: قال أبوعبداللّٰه علیه السلام:

«البرص شبه اللعنه لا یکون فینا ولا فی ذرّیتنا ولا فی شیعتنا».(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«پیسی مانند داغِ راندگی از پیشگاه پروردگار است که در ما و

ص:۶۷

۱- ۴۵. عنه البحار: ۶۷/۳۰۳، ضمن ح ۳۴.

۲- ۴۶. عنه البحار المتقدم، ص ۲۰۰، ح ۱.

فرزندان ما و شیعیان ما پیدا نمی شود».

حدیث شماره چهل و هفتم

۴۷. و بهذا الاسناد، عن حسین بن عمرو قال:

قال أبوعبـداللّٰه علیه السـلام: «انّ المؤمن أشدّ من زبر الحدید، انّ الحدید اذا أدخل النار تغیر وانّ المؤمن لو قتل ثمّ نشـر، ثمّ قتل لم یتغیر قلبه».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن از آهن سخت تر است و آهن اگر گداخته شود، رنگش بر می گردد، ولی مؤمن اگر کشته شود و دوباره زنده گردد و باز هم کشته شود، دل او از ایمان بر نمی گردد».

حدیث شماره چهل و هشتم

۴۸. حدّثنا الحسن بن أحمدرحمه الله [باسناد یرفعه عن المفضّل، قال:

قال أبوعبـداللّٰه علیه السـلام: «إن اللّٰه تبارک وتعالی خلق المؤمنین من أصل واحد، لا یدخل فیهم داخل و لا یخرج منهم خارج، مثلهم - واللّٰه - مثل الرأس فی الجسد و مثل الأصابع فی الکفّ.

فمن رأیتم یخالف ذلک فاشهدوا علیه بتاتاً إنّه منافق».(۲)

۱- ۴۷. عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۳، ضمن ح ۳۴.

۲- ۴۸. عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۴، ح ۳۵.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداونـد، مومنین را از یک ریشه آفرید. کسـی نمی تواند در زمره آنان قرار گیرد و نیز کسـی از آنان نمی تواند از گروهشان خارج شود.

مثل آنان مثل سر در بدن و یا انگشتان در دستان است، اگر کسی را دشمن اینها یافتید، به دو رویی آنان شهادت دهید».

حدیث شماره چهل و نهم

۴۹. حـدّثنا محمّد بن علی ماجیلویه رحمه الله [باسـناد یرفعه عن محمّد بن سـلیمان الدیلمی قال: سـمعت أبا عبداللَّه علیه السـلام یقول:

«الشتاء ربیع المؤمن، یطول فیه لیله فیستعین به علی قیامه».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«زمستان، بهار مؤمن است، چون شب های آن طولانی است و از طولانی بودن شب برای خواندن استفاده می کند».

حدیث شماره پنجاهم

۵۰. و بهذا الاسناد، عن محمّد بن أحمد، عن معاویه بن عمار، قال:

قـال أبوعبـداللَّه علیه السـلام: «إن اللَّه لم یومن المؤمن من بلایـا الـدنیا ولکن آمنه من العمی فی الآخره ومن الشـقاء، یعنی عمی البصر».(۱)

۱- ۴۹. عنه البحار المتقدم، ص ۲۰۰، یلحق ح ۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند، مؤمن را از بلاهای دنیای فانی نگه نمی دارد، ولی او را از کوری در آن دنیا نگه خواهد داشت».

حدیث شماره پنجاه و یکم

۵۱. و بهذا الاسناد، عن محمّد بن أحمد، عن سعید بن غزوان قال:

قال أبوعبداللَّه علیه السلام: «المؤمن لا یکون محارفاً».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

مؤمن، گفتار نادرست نمی گوید.

حدیث شماره پنجاه و دوم

۵۲. و بهذا الاسناد، عن أحمد بن محمّد، عن الصالح بن هیثم عن أبی عبداللَّه علیه السلام، قال:

«ثلاث من کنّ فیه استکمل خصال الایمان: من صبر علی الظلم وکظم غیظه و احتسب و عفا، کان ممّن یدخله اللَّه الجنه وشفّع فی مثل ربیعه و مضر».(۲)

۱- ۵۰. عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۴، ضمن ح ۳۶.
۲- ۵۱. عنه البحار المقتدم، ص ۳۰۴، ح ۳۶؛ رواه المصنف أیضاً فی الخصال: ۱/۱۰۴، ح ۶۳، باسناده عن أبیه.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«سه چیز است که در هر کس باشد، رفتار ایمانی او کامل است: کسی که در مقابل ظلم، صبور باشد، خشم خود را فرو خورد و پاداش آن را از خداوند بخواهد و درگذرد. او از کسانی است که خداوند او را به بهشت برد و شفاعت او را به تعداد دو قبیله بزرگ ربیعه و مضر قبول کند».

حدیث شماره پنجاه و سوم

۵۳. و بهذا الاسناد، عن محمّد بن أحمد، عن زید عن أبی عبداللَّه علیه السلام قال: «لن تکونوا مومنین حتّی تکونوا موتمنین وحتّی تعدّوا نعمه الرخاء مصیبه و ذلک أنّ الصبر علی البلاء أفضل من العافیه عند الرخاء».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«تا زمانی که امین مردم نباشید و راحتی و آسایش را مصیبت نشمارید، مؤمن نیستید، چون صبر بر بلا از عافیت زمان نعمت، بهتر است».

حدیث شماره پنجاه و چهارم

۵۴. و بهذا الاسناد، عن محمّد بن أحمد، عن رجل، عن أبی عبداللَّه علیه السلام قال: صف لی المؤمن.

۱- ۵۲. عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۴، ضمن ح ۳۶، و ج ۸۲/۱۲۹، ح ۶، و الوسائل ۲/۹۰۵، ح ۲۳.

قال علیه السـلام: «قوّه فی دین وحزم فی لین و ایمان فی یقین وحرص فی فقه و نشاط فی هـدی وبرّ فی اسـتقامه و علم فی حلم وشـكر فی رفق وسـخاء فی حق وقصد فی غنی و تجمّل فی فاقه و عفو فی قدره وطاعه فی نصـیحه و ورع فی رغبه و حرص فی جهاد و صلاه فی شغل و صبر فی شدّه.

و فی الهزاهز وقور وفی المكـاره صـبور وفی الرخـاء شـكور ولاـ یغتـاب و لاـیتكبّر ولاـ یبغی وإن بغی علیه صبر ولا یقطع الرحم ولیس بواهن و لا فظّ و لا غلیظ و لا یسبقه بصره ولا یفضحه بطنه ولا یغلبه فرجه ولا یحسد الناس ولا یقتّر و لا یبذّر ولایسرف.

ینصر المظلوم ویرحم المساكین، نفسه منه فی عناء والناس منه فی راحه لا یرغب فی عزّ الدنیا ولا یفزع من مهائل الناس.

للنـاس همّ قـد أقبلوا علیه وله همّ قـد شـغله لاـ یری فی حلمه نقص و لاـ فی رأیه و هن و لاـ فی دینه ضـیاع، یرشـد من اسـتشاره ویساعد من ساعده ویكیع عن الباطل والخناء و الجهل، فهذه صفه المؤمن».(۱)

محمّد بن احمد از مردی نقل كرده كه از امام صادق علیه السلام پیرامون صفات مؤمن پرسش نمود.

حضـرت فرمـود: «مؤمن این صـفات را دارد: در دینـداری، توانـا و در دوراندیشـی ملاـیم و نرم است. در ایمـان به مرحله یقین رسیده، در

ص:۷۲

۱- ۵۳. رواه المصنف أیضاً فی الخصال: ۲/۵۷۱، ح ۲ باسناده عن أبیه.

فهمیـدن معارف، حریص و در پیـدا کردن راه راست، شاد و با نشاط، در اسـتواری، نیکوکار و علم را با صبر آمیخته، در مدارا کردن با مردم، زیرک و ظریف و سـخاوتش در راه حقّ، در ثروتمندی، میانه رو و در نیازمندی، با شـکوه و آراسـته است و در قدرت، از دشمنان می گذرد. در نصیحت مردم، به دنبال بندگی خدا است و در وابستگی به دنیا، پرهیزگار می باشد.

در تلاش در راه خدا، حریص و در گرفتاری ها و مشکلات، نمازش را می خواند. در سختی ها، صبور و در امتحانات روزگار و فتنه هـا، آرام و بردبـار و در فراخی و نعمت، شـکرگزار است. پشت سـر کسـی حرف نمی زنـد و گردنکشـی نمی کنـد و از خویشاونـدان نمی بُرد. سُِست، خشن و سـنگدل نیست و نگـاهش در کارهای حرام بر او سـبقت نمی گیرد و شـکمش، وی را رسوا نمی کند و شـهوتش بر او مسـلط نمی شود و بر مردمان حسادت نمی ورزد و در زندگانی سـخت نمی گیرد و اسـراف و تبذیر نمی کند. پشت و پناه ستمدیدگان و بر بیچارگان دلسوز است. نفس او از وی در رنج، مردم از او، در آسایش هستند.

به دنیا چندان دل نمی بندد و از تهدیدهای مردم، به سـتوه نمی آید و نمی ترسد. مردم به دنبال هدفی هسـتند، ولی او به دنبال هدف دیگری است. صبر او، بی نقص است و در دین، سـهل انگار نیست و کسی که با او مشورت کند راهنمایی اش می کند و کسی که به او کمک

کند، عوضش را می دهدو از باطل و نادانی و هرزه گویی می ترسد. اینها نشانه های مرد مؤمن است».

حدیث شماره پنجاه و پنجم

۵۵. و بهذا الاسناد، عن محمّد بن أحمد، عن أبی العلاء عن أبی عبداللَّه علیه السلام قال:

«انّ المؤمن من یخافه کلّ شی ء وذلک أنّه عزیز فی دین اللَّه ولا یخاف من شی ء و هو علامه کلّ مؤمن».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن کسی است که همه از او می ترسند و حساب می برند و این برای آن است که در دین خدا سختگیر است و از چیزی ترس ندارد، این نشانه مؤمن است».

حدیث شماره پنجاه و ششم

۵۶. و بهذا الاسناد عن محمّد بن أحمد [باسناده عن صفوان الجمّال، عن أبی عبداللَّه علیه السلام قال: سمعته یقول:

«انّ المؤمن یخشع له کلّ شی ء. ثمّ قال علیه السلام: اذا کان مخلصاً قلبه للَّه

۱- ۵۴. عنه البحار: ۶۷/۳۰۵، ضمن ح ۳۶.

أخاف اللَّه منه كلّ شی ء حتی هوامّ الأرض و سباعها وطیر السماء».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «تمام چیزها در برابر مؤمن، فروتن و بیمناک هستند. سپس فرمود: اگر دل مؤمن از روی اخلاص در راه دوستی و بندگی خدا باشد، همه چیزها از او می ترسند، حتی شیر و جانوران درّنده و مرغان پرنده».

حدیث شماره پنجاه و هفتم

۵۷. حدّثنا أبی رحمه الله، قال: حدّثنا سعد بن عبداللَّه، قال: حدّثنا أحمد بن الحسن ابن علی بن فضال [باسناده عن عمار بن موسی، عن أبی عبداللَّه علیه السلام أنّه سئل عن أهل السماء هل یرون أهل الأرض؟

قال علیه السلام: لا یرون الاّ المؤمنین، لأنّ المؤمن من نور کنور الکواکب.

قیل: فهم یرون أهل الأرض؟ قال علیه السلام: لا، یرون نوره حیث ما توجّه.

ثمّ قال علیه السلام:لکلّ مؤمن خمس ساعات یوم القیامه یشفع فیها.(۲)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

آیا آسمانیان، زمینیان را می بینند؟

فرمود: «به جز مؤمنان را نمی بینند، چون مؤمن از نور است و مانند ستاره می درخشد».

عرض شد: پس ایشان مردم زمین را می بینند؟

۱- ۵۵. عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۵، ح ۲۶.
۲- ۵۶. عنه البحار المتقدم، ص ۶۳، ح ۶.

فرمود: «نه، ولی مؤمن، به هر طرف، که رو کند نورش را می بینند».

سپس فرمود: «برای هر مؤمن، پنج ساعت است که در آن ساعات، دیگران را شفاعت می کند».

حدیث شماره پنجاه و هشتم

۵۸. حدّثنا أبی رحمه الله، قال حدّثنا سعد بن عبداللَّه [باسناده عن الحارثی عن زیاد القندی عن أبی عبداللَّه علیه السلام قال:

«کفی المؤمن من اللَّه نصره أن یری عدوّه یعمل بمعاصی اللَّه».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کمک خدا برای مؤمن همین کافی است که ببیند، دشمن او دچار گناه کاری شده و او را از گناه، نگه داشته است».

حدیث شماره پنجاه و نهم

۵۹. حدّثنا أبی رحمه الله، قال حدّثنا سعد بن عبداللَّه [باسناده عن الحارثی عن أبی عبداللَّه علیه السلام قال:

«لا یؤمن رجل فیه الشحّ والحسد والجبن ولا یکون المؤمن جباناً و لا شحیحاً و لا حریصاً».(۲)

ص:۷۶

۱- ۵۷. عنه البحار: ۷۵/۳۲۰، ح ۴۵.

۲- ۵۸. عنه البحار: ۶۷/۳۶۴، ح ۶۸؛ عن الخصال: ۱/۸۲، ح ۸ باسناده.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که در او بخل و حسد و ترس باشد، ایمان نیاورده است. مؤمن، ترسو، بخیل و طمعکار نیست».

حدیث شماره شصتم

۶۰. حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولیدرحمه الله، قال: حدّثنا محمّد بن یحیی العطار عن بعض أصحابه، عن أبی عبداللَّه علیه السلام، قال:

«المؤمن أصدق علی نفسه من سبعین مومناً علیه».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«به مقداری که هفتاد مؤمن، مؤمنی را تصدیق و تایید کنند و او را خوب بپندارند، او به خود، بیشتر اطمینان دارد».

حدیث شماره شصت و یکم تا شصت و سوم

حدیث شماره شصت و یکم

۶۱. حدّثنا أبی رحمه الله، (قال: حدّثنا أحمد بن ادریس، قال: حدّثنی محمّد بن أحمد ابن یحیی بن عمران الأشعری) عن سهل بن زیاد، عن الحارث بن الدلهاث مولی الرضاعلیه السلام قال: «سمعت أبا الحسن علیه السلام یقول:

لایکون المؤمن مؤمناً حتی تکون فیه ثلاث خصال:

۱- ۵۹. عنه البحار: ۷۵/۲۱۶، ح ۱۸.

سنّه من ربّه وسنّه من نبیه وسنّه من ولیه.

فالسنه من ربه کتمان سرّه، قال عزّوجلّ: «عالِمُ الْغَیبِ فَلَا یظْهِرُ عَلی غَیبِهِ أَحَداً اِلَّا مَنِ ارْتَضَی مِن رَّسُولٍ»(۱)

و أما السنه من نبیه فمداراه الناس، فانّ اللّٰه عزّوجلّ أمر نبیه بمداراه الناس فقال: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ».(۲)

و أما السنه من ولیه فالصبر علی البأساء و الضّرّاء، فانّ اللّٰه عزّوجلّ یقول: «وَالصّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ»(۳)»(۴)

امام رضاعلیه السلام فرمود: «اگر کسی این سه ویژگی را نداشته باشد، مؤمن نیست: ۱. روشی از خداوند ۲. سنتی از پیغمبر خداصلی الله علیه وآله ۳. خصلتی از ولی خدا.

اما روشی از خدا، پوشاندن اسرار است. خداوند در قرآن می فرماید:

«عالِمُ الْغَیبِ فَلَا یظْهِرُ عَلی غَیبِهِ أَحَداً اِلَّا مَنِ ارْتَضَی مِن رَّسُولٍ» «او دانای غیب است و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده»

اما خصلتی از پیغمبر خدا که مدارا با مردم است و خداوند پیغمبر

ص:۷۸

۱- ۶۰. سوره الجن: ۲۶ و ۲۷.

۲- ۶۱. سوره الاعراف: ۱۹۹.

۳- ۶۲. سوره البقره: ۱۷۷.

۴- ۶۳. رواه المصنف أیضاً فی الخصال: ۱/۸۲، ح ۷؛ عیون أخبارالرضا:۱/۲۵۶،ح ۹.

خود را به مدارا با مردم سفارش کرده و می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ»، «گذشت را پیشه خود کن و به خوبی امر کن و از نادانان روی برگردان»

و اما خصلتی از ولی خدا که صبر در سختی ها و بلاها است و خدا می فرماید: «وَالصّابِرِينَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ»(۱)، «استقامت کنندگان در پریشانی و رنجوری»».

حدیث شماره شصت و دوم

۶۲. حدّثنا أبی رحمه الله قال: حدّثنا سعد بن عبداللَّه [باسناده عن علی بن سائح عن عبداللَّه بن موسی بن جعفرعلیه السلام [عن أبیه قال: سألته عن الملکین یعلمان بالذنب اذا أراد العبد أن یفعله أو بالحسنه؟

قال: فقال علیه السلام: «أ فریح الکنیف و الطیب عندک واحده؟» قال: قلت: لا.

قال علیه السلام: «[انّ العبد اذا همّ بالحسنه خرج نفسه طیب الریح، فقال صاحب الیمین لصاحب الشمال: قف فانّه قد همّ بالحسنه».

فاذا هو فعلها کان لسانه قلمه و ریقه مداده فیثبتها له.

و اذا همّ بالسیئه خرج نفسه منتن الریح، فیقول صاحب الشمال لصاحب الیمین: قف فانّه قد همّ بالسیئه. فاذا هو فعلها کان لسانه قلمه

۱- ۶۴. سوره البقره: ۱۷۷.

وریقه مداده، فیثبتها علیه.(۱)

از امام کاظم علیه السلام سوال شد: دو فرشته ای که بر انسان گمارده می شوند، آیا هنگامی که انسان می خواهد گناه یا ثواب کند، می دانند؟ فرمود: «آیا بوی بد و بوی خوب در نزد تو یکسان است؟»

عرض شد: نه.

فرمود: «هنگامی که انسان می خواهد کار خیر کند، از او بوی خوش بلند می شود و فرشته سمت راستی به دیگری می گوید: دست نگه دار که او می خواهد کار نیک انجام دهد. هنگامی که کار نیک را انجام داد، زبان او قلم و آب دهانش مرکّب خواهد شد و برایش ثبت خواهد نمود. ولی هنگامی که بخواهد کار بد انجام دهد، بوی بد از او برخواهد خاست و فرشته سمت چپی به دیگری خواهد گفت: صبر کن که او می خواهد کار بد انجام دهد و چون به جا آورد، زبان او قلم و آب دهانش مرکّب خواهد شد و گناهش را یادداشت خواهد کرد».

حدیث شماره شصت و سوم

۶۳. حدّثنی [... عن محمّد بن صالح، عن أبی العباس الدینوری، عن محمّدبن الحنفیه، قال:

ص:۸۰

---

۱ – ۶۵. رواه الکلینی فی الکافی: ۲/۴۲۹، ح ۳ باسناده عن العده، عن البرقی، عن علی بن حفص العوسی، عن علی بن السائح مثله.

لمّا قـدم أمير المؤمنين عليه السـلام البصـره بعـد قتال أهل الجمل دعاه الأحنف بن قيس و اتّخذ له طعاماً، فبعث اليه صـلوات اللّه عليه و الى أصحابه، فأقبل ثمّ قال: يا أحنف ادع لى أصحابى.

فدخل عليه قوم متخشّعون كأنّهم شنان بوالى.

فقال الاحنف بن قيس: يا أمير المؤمنين ما هذا الذى نزل بهم!؟ أ من قلّه الطعام؟ أو من هول الحرب؟

فقال صـلوات اللّه عليه: لا يا أحنف، انّ اللّه سـبحانه أحبّ أقواماً تنسّـكوا له فى دار الدنيا تنسّك من هجم على ما علم من قربهم من يوم القيامه من قبل أن يشاهدوها فحملوا أنفسـهم على مجهودها وكانوا اذا ذكروا صباح يوم العرض على اللّه سبحانه توهّموا خروج عنـق يخرج من النـار يحشر الخلائق الى ربّهم تبارك و تعالى وكتـاب يبـدو فيه على رؤوس الأشـهاد فضائح ذنوبهم، فكـادت أنفسـهم تسيل سـيلاناً أو تطير قلـوبهم بـأجنحه الخوف طيرانـاً وتفـارقهم عقولهم اذا غلت بهم من أجـل التجرّد الى اللّه سبحانه غلياناً.

فكـانوا يحنّون حنين الواله فى دجى الظلم وكانوا يفجعون من خوف ما أوقفوا عليه أنفسـهم فمضوا ذبل الأجسام، حزينه قلوبهم، كالحه وجوههم ذابله شـفاههم خامصه بطونهم، تراهم سـكارى سـمّار وحشه الليل، تخشّـعون كأنّهم شنان بوالى، قد أخلصوا للّه أعمالهم سرّاً و علانيه، فلم تأمن من فزعه قلوبهم، بل كانوا كمن حرسوا قباب خراجهم.

ص:٨١

فلو رأیتهم فی لیلتهم وقد نـامت العیون وهـدأت الأـصوات وسـکنت الحرکات من الطیر فی رکور و قـد منهم هول یوم القیامه والوعید [عن الرقاد] کما قال سـبحانه: «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يأْتِيهُمْ بَأْسُـنَا بَياتاً وَ هُمْ نَائِمُونَ»(۱) فاستیقظوا الیها فزعین وقاموا الی صلاتهم معوّلین باکین تاره و أخری مسبّحین یبکون فی محاریبهم و یرنّون، یصطفون لیله مظلمه بهماء یبکون.

فلو رأیتهم یا أحنف فی لیلتهم قیاماً علی أطرافهم، منحنیه ظهورهم یتلون أجزاء القرآن لصلاتهم، قد اشتدّت أعوالهم و نحیبهم و زفیرهم، اذا زفروا خلت النار قد أخذت منهم الی حلاقیمهم واذا أعولوا حسـبت السـلاسل قد صفّدت فی أعناقهم فلو رأیتهم فی نهارهم اذاً لرأیت قوماً «يمْشُونَ عَلى الْأَرْضِ هَوْناً(۲) وَيقُولُون لِلنّاسِ حُسناً فَاذا خَاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً»(۳)

«وَ اذا مَرُّوا بِـاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامـاً»(۴) قـد قیـدوا أقـدامهم من التهمـات و أبکمـوا ألسـنتهم أن یتکلّموا فی أعراض النـاس وسـجّموا أسـماعهم أن یلجها خوض خائض و کحّلوا أبصارهم بغضّ النظر الی المعاصـی و انتحوا دار السلام التی من دخلها کان آمناً من الریب و الأحزان.

۱- ۶۶. سوره الاعراف: ۹۷.

۲- ۶۷. اقتبال من قوله تعالی فی سوره الفرقان: ۶۳.

۳- ۶۸. اقتبال من قوله تعالی فی سوره الفرقان: ۶۳.

۴- ۶۹. اقتباس من قوله تعالی فی سوره الفرقان: ۷۲.

فلعلّک یا أحنف شغلک نظرک فی وجه واحده تبدی الأسقام بغاضره وجهها و دار قد اشغلت بنقش رواقها و ستور قد علّقتها والریح و الآجام موکّله بثمرها ولیست دارک هذه دار البقاء فاحمتک الدار التی خلقها اللَّه سبحانه من لولوه بیضاء، فشقّق فیها أنهارها وغرس فیها أشجارها وظلل علیها بالنضج من ثمارها و کبسها بالعواتق من حورها، ثمّ أسکنها أولیاءه و أهل طاعته.

فلو رأیتهم یا أحنف و قد قدموا علی زیادات ربّهم سبحانه فاذا ضربت جنائبهم صوّتت رواحلهم بأصوات لم یسمع السامعون بأحسن منها وأظلّتهم غمامه فأمطرت علیهم المسک و الرادن و صهلت خیولها بین أغراس تلک الجنان و تخلّلت بهم نوقهم بین کثب الزعفران ویتطئ من تحت أقدامهم اللؤلؤ و المرجان واستقبلتهم قهارمتها بمنابر الریحان وهاجت لهم ریح من قبل العرش فنثرت علیهم الیاسمین و الأقحوان وذهبوا الی بابها فیفتح لهم الباب «رضوان» ثمّ یسجدون للَّه فی فناء الجنان.

فقال لهم الجبّار: ارفعوا رؤوسکم، فانّی قد رفعت عنکم مئونه العباده و أسکنتکم جنّه الرضوان.

فان فاتک یا أحنف ما ذکرت لک فی صدر کلامی، لتترکنّ فی سرابیل القطران ولتطوفنّ بینها و بین حمیم آن ولتسقینّ شراباً حار الغلیان فی أنضاجه فکم یومئذ فی النار من صلب محطوم و وجه مهشوم ومشوّه

ص:۸۳

مضروب على الخرطوم، قد أكلت الجامعه كفّه والتحم الطوق بعنقه.

فلو رأيتهم يا أحنف ينحدرون فی أودیتها ویصعدون جبالها وقد البسوا المقطّعات من القطران واقرنوا مع فجّارها و شیاطینها فاذا استغاثوا بأسوأ أخذ من حریق شدّت علیهم عقاربها و حیاتها ولو رأیت منادیاً ینادی و هو یقول:

یا أهل الجنه و نعیمها ویا أهل حلیها و حللها خلود فلاموت. فعندها ینقطع رجاوهم وتغلق الأبواب وتنقطع بهم الأسباب فکم یومئذ من شیخ ینادی: و اشیبتاه! و کم من شباب ینادی: و اشباباه! و کم من امرأه تنادی: و افضیحتاه! هتکت عنهم الستور، فکم یومئذ من مغموس، بین أطباقها محبوس، یا لک غمسه ألبستک بعد لباس الکتّان والماء المبرّد علی الجدران وأکل الطعام ألواناً بعد ألوان لباساً لم یدع لک شعراً ناعماً کنت مطعمه الاّ بیضه ولا عیناً کنت تبصر بها الی حبیب الا فقأها، هذا ما أعدّ اللَّه للمجرمین و ذلک ما أعدّ اللَّه للمتّقین.(۱)

محمّد بن حنفیه گفت: بعد از جنگ جمل، هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به بصره رفت، احنف بن قیس غذایی درست کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش را دعوت کرد. حضرت پذیرفت و به احنف فرمود: «یاران مرا بخوان».

۱- ۷۰. عنه البحار: ۷/۲۱۹، ح ۱۳۲، و ج ۶۸/۱۷۰، ح ۳۱.

عـده ای خاشع وارد شدنـد که بـدنهایشان مانند مشک های خالی و کهنه و پوسـتشان خشک و پژمرده شده بود. احنف عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! چرا اینها اینطورند، آیا از کمبود مواد غذایی یا از ترس جنگ، چنین حالی به آنها دست داده است؟

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «ای احنف! خداونـد، کسـانی که از ترس غـافلگیر شـدن و رسـیدن روز قیـامت، از دنیا دوری کرده و مشغول بندگی خداوند شده اند را دوست دارد، آنها در این دنیا، قیامت را قبل از اینکه برسد، با چشم یقین دیده اند و جان خود را به تلاش و کوشش واداشته اند.

هنگامی که بامـداد روز قیامت را به یاد می آورنـد، در ذهن خود خلایقی را مجسم می کنند که از آتش خارج می شوند و به نزد خداونـد می رونـد و کارنـامه آنـان آشـکارا، گشوده می شود و گناهانشـان رسوایی به بـار می آورد، نفس هایشان از رنج کشـیدن زیاد، همانند سـیلاب روان می شوند و یا اینکه دل های آنان با بال های ترس پرواز کرده و عقل از سر آنها می پرد و از ترس تنهـا بودن با خـدا، به جوش آمـده و هماننـد ناله کردن گمگشـته ای در تاریکی که به شـدت ناله می کننـد و از ترس آنچه که در انتظار آنهاست و نسبت به آن آگاهی دارند، داغدارند.

بـدن هـایی لاغر، دل هایی محزون، چهره هایی دگرگون، لب هایی خشـکیده و شـکم هایی خالی دارنـد. آنان را مـدهوش از سرگذشت

شب می بینی که مانند مشک های کهنه، پوست آنها از ترس خداوند چروکیده و کارهای خود را در پنهان و آشکار برای خدا خالص کرده اند. دلهای آنها از ترس، در امان نیست؛ بلکه مانندکسانی هستندکه زخم دارند.

اگر آنها را در شب ببینی، هنگامی که چشمان مردم به خواب فرو رفته و صدایشان خاموش است و از جنب و جوش افتاده و مانند مرغان در آشیانه آرمیده اند، آنان از ترس روز قیامت و عذاب خداوند، خواب را از خود دور کرده اند؛ همان گونه که خداوند فرمود: «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يأْتِيهُمْ بَأْسُنَا بَياتاً وَ هُمْ نَائِمُونَ»،(۱) «آیا، مردمان شهرها که خشم ما شبانه در حالی که خوابیده اند آنان را فرا گیرد، ایمن شده اند؟»

بیدار می مانند و ناله می کنند و برای خواندن نماز و عرض نیاز به درگاه خداوند به پا می ایستند، گاهی گریه می کنند و گاهی تسبیح می گویند و در جا نماز خود با صدایی محزون، گریه می کنند و شبهای تار را انتخاب می کنند که در آن ناله کنند.

ای احنف! اگر آنها را در شب ببینی ایستاده اند و پشت هایشان خمیده و در نماز، قرآن می خوانند و ناله می کنند و هر گاه خروش

ص:۸۶

۱- ۷۱. سوره الاعراف: ۹۷.

برآورنـد،ماننـد کسـانی هسـتند که آتش دوزخ گلویشان را در خود فرو برده و هنگامی که شـیون می کننـد، می پندارنـد که زنجیرها در گردن های آنها به صدا درآمده است.

اگر آنان را در روز ببینی، چنان خواهند بود که مصداق این آیات شـریفه قرآن هستند: «یمْشُونَ عَلی الْأَرْضِ هَوْناً»(۱)، «فروتنی بر روی زمین راه می روند» و «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسناً»،(۲) «و با مردمان به نیکویی سخن بگویید»

«وَ اذَا خَاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً»،(۳) «هر گاه جاهلان با آنان سخن می گویند آنها سلام دهند.»

«وَ اِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرَاماً»، «هر گاه به کارهای لغو برخورد کننـد، با بزرگواری از آن بگذرنـد» به جاهایی نمی رونـد که بر آنهـا تهمت زننـد و زبانشان از گفتن عیوب مردم، لال و گوش آنها از شـنیدن هرزه گویی ها و حرف های باطل، ناشـنوا شـده است، چشم هـای خود را با سـرمه پاک دامنی، سـرمه کشـیده و از حرام خـدا دور نگاه داشـته انـد و می خواهنـد به دارالسـلام بهشت وارد شوند، جایی که هرکس وارد آن شود از شک و اندوه ایمن خواهد شد.

و شاید ای احنف! اگر چشمت را به خوبی بر چهره یکی از آنان

۱- ۷۲. سوره الفرقان: ۶۳.

۲- ۷۳. سوره البقره: ۸۳.

۳- ۷۴. سوره الفرقان: ۶۳.

بدوزی، در عین نورانیت، دردی آشکارا در عمق آن خواهی دید.

خانه ای که تو را مشغول کرده، با صورتگری سقف هایش و پرده هایی که بر آن آویخته، عوامل مخرّب بر آن موکّل انـد و نابودش می نمایند، این خانه ماندگار نیست و تو را از رسیدن به خانه ای منع کرده، که خدای تو آن را از لولؤ سفید ساخته و نهرهای فراوان در آن جاری است و درختان زیاد در آن رویانده و میوه های رسیده آن، سایه بر زمین انداخته و حوریان باکره را در آن خانه به خدمت گمارده و دوستان و بندگان خود را در آن جای داده است.

و ای احنف! اگر آنها را ببینی، در می یابی که به نعمت و فضل بیشتری از طرف خداوند بهره مند شده اند و اسب های آنها به صدایی آواز می کنـد که گوش ها، چنین نوایی را نشنیده و ابرهایی بر آنها سایه افکنده و بر آنها زعفران و مشک فرو ریزد، اسب ها در باغهای بهشت شیهه می کشند و ناقه های آنها بین توده های زعفران برای خود راه باز می کننـد و بر روی لولو و مرجان راه می روند و خازنان بهشت با میوه و سبزی از آنان استقبال می کنند و نسیمی ملایم از سمت عرش خداوند بر آنها می وزد و یاسمین و بابونه بر آنها می افشانـد، سپس به سوی در آن می رونـد و دربان، در را به روی آنها باز می کنـد و در درگاه بهشت، نخست در مقابل خالق یکتا به خاک می افتدنـد و خداونـد به آنان می فرمایـد: سرهایتان را بالا بیاورید که من سختی بندگی را از شما

برداشتم و در بهشت جایتان دادم.

ای احنف! اگر آنچه را که در اوّل سخنانم گفتم، از دست بدهی، از قطران و در میان روغن سیاه و بدبو و لزج و آب گرم جوشان خواهی بود و شراب جوش آمده خواهی نوشید و در آن روز چقدر در آتش، گوشت های بریان و صورت های شکسته و زشت و بینی مالیده شده خواهی دید، طوق های آتشین دست آنها را خورده و گردنبندی از آتش به گردن هایشان چسبیده است.

ای احنف! اگر نظاره کنی، خواهی دید که چگونه در درّه های دوزخ سرازیر و یا از بلندی های آن بالا می روند و لباس هایی پاره از آتش قطران پوشیده اند و با بدکاران همنشین شده اند که اگر کمک بخواهند، آتش آنها را فرو خواهد گرفت و مارها و عقرب ها فراوان تر خواهد شد.

اگر نظاره کنی، خواهی دید که کسی می گوید: ای اهل بهشت! در نعمت ها و زیورهایشان جاویدان باشید که مرگی در پی ندارد. در این هنگام جهنمیان، ناامید می شوند و دربهای آرزو را بر روی خود بسته می بینند و وسیله رستگاری را مفقود می یابند.

در آن روز چقدر از پیران که فریاد می زنند: وای بر پیری ما، چقدر از جوانان که فریاد می زنند: وای بر جوانی ما و چقدر زنانی که فریاد می زنند: وای بر رسوایی ما و چه بسیار گناه کارانی که بین طبقات دوزخ زندانی هستند.

ص:۸۹

وای بر تو! که بعد از لباس های کتان دنیوی و دیوارهای خنک شده با آب سرد و طعام های گوناگون، گناهان، چه لباسی به تو می پوشانند، لباسی که به اندازه یک سر مویی برای تو راحت نیست. در دنیا بهترین غذاها و تخم ماکیان را می خورند و دیگر چشمی نمانده که به معشوق خویش بنگرد، مگر آنکه کور گشته و از جای خود درآمده است.

اینها چیزهایی است که خداوند برای گناه کاران مهیا کرده و آنها چیزهایی است که پروردگار توانا برای متقیان فراهم کرده است».

حدیث شماره شصت و چهارم تا هفتاد و یکم

حدیث شماره شصت و چهارم

۶۴. حدّثنا محمّد بن الحسن بن [أحمد بن الولیدرحمه الله قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصفار، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن خالد، [عن اسماعیل بن مهران، عن سیف بن عمیره، عن سلیمان بن جعفر النخعی عن محمّد بن مسلم و غیره، عن أبی جعفر محمّد بن علی الباقرعلیهم السلام قال:

«سئل رسول اللَّه صلی الله علیه وآله عن خیار العباد، فقال:

الذین اذا أحسنوا استبشروا واذا أسائوا استغفروا واذا أعطوا شکروا واذا ابتلوا صبروا واذا غضبوا غفروا».(۱)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «از رسول خداصلی الله علیه وآله سوال شدبهترین بندگان

۱- ۷۵. رواه المصنف أیضاً فی أمالیه: ۱۹، ح ۴؛ الخصال: ۱/۳۱۷، ح ۹۹.

خدا چه کسانی هستند؟

فرمود: کسانی هستند که اگر کار نیکی کننـد، خوشحال می شوند و هنگامی که بدی می کنند، از خداوند طلب آمرزش می نماینـد و وقتی چیزی به آنها داده می شود، تشکر کرده، اگر به بلایی گرفتار شونـد، صبر می کننـد و در هنگام عصبانیت، از خطای دیگران در می گذرند».

حدیث شماره شصت و پنجم

۶۵. حـدّثنا محمّـد بـن القـاسم الأسترآبـادی رحمه الله قـال: حـدّثنا یوسـف بن محمّـد ابن زیـاد و علی بن محمّـد بن سیار، عن أبویهمـا، عن الحسن بن علی بن محمّـد ابن علی بن موسـی بن جعفر بن محمّـد بن علی بن الحسـین بن علی بن أبی طـالب عن أبیه، عن آبائه علیهم السلام، قال:

قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله لبعض أصحابه ذات یوم:

یا عبـداللَّه أحبب فی اللَّه وأبغض فی اللَّه و وال فی اللَّه وعاد فی اللَّه، فانّک لا تنال ولایته الاّ بـذلک ولا یجـد رجل طعم الایمان وان کثرت صـلاته و صـیامه حتّی یکون کـذلک وقـد صـارت مواخاه الناس فی یومکم هـذا أکثرها فی الـدنیا، علیها یتوادّون و علیها یتباغضون وذلک لا یغنی عنهم من اللَّه شیئاً.

فقال له: و کیف لی أن أعلم أنّی قد والیت و عادیت فی اللَّه عزّوجلّ؟

و من ولی اللَّه عزّ و جلّ حتی أوالیه؟ و من عدوّه حتی أعادیه؟

ص:۹۱

فأشار له رسول اللَّه صلى الله علیه وآله الی علی علیه السلام فقال: «أتری هذا؟ فقال: بلی.

فقال صلی الله علیه وآله: ولی هـذا ولی اللَّه فواله وعـدوّ هـذا، عدوّ اللَّه فعاده و وال ولی هذا و لو أنّه قاتل أبیک و ولدک وعاد عدوّ هذا و لو أنّه أبوک و ولدک».(۱)

روزی پیغمبر خداصلی الله علیه وآله به یکی از یارانش فرمود: ای بنده خدا! برای خدا دوست داشته باش و برای خدا دشمنی کن و دوستی خداوند را جز به این وسیله، به دست نمی آوری و انسان مزه ایمان را نمی چشد، حتی اگر همیشه در نماز و روزه باشد مگر آنکه این طور که گفتم، باشد.

امروزه دوستی شما با هم بیشتر برای دنیا است، برای دنیا با هم دوست یا دشمن می شوید و این کار، شما را از خدای بی نیاز نمی کند».

گفته شد: چگونه بدانم که دوستی و دشمنی ام برای خدا است و چه کسی دوست خدا است، تا با او دوستی کنم و چه کسی دشمن خدا است، تا با او دشمنی کنم؟

پیغمبر خداصلی الله علیه وآله اشاره کرد و فرمود: «آیا این مرد را می بینی؟»

عرض کرد: بلی.

فرمود: «دوست این مرد، دوست خدا است، پس او را دوست داشته باش و دشمن او، دشمن خداوند است، پس با او دشمن باش و دوست این شخص، حتی اگر پدر و پسرت را کشته باشد، دوست داشته باش و با

---

۱ - ۷۶. ذکرنا أغلب مصادر هـذا الحـدیث عنـد تحقیقنا کتاب التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام: ۴۹، ضمن ح ۲۲، فراجع.

دشمن این مرد، حتی اگر پدر و پسرت باشند دشمن باش».

حدیث شماره شصت و ششم

۶۶. حدّثنا الحسن بن أحمد بن ادریس رحمه الله [قال: حدّثنا أبی، عن أحمد ابن محمّد بن عیسی، عن أبیه، عن عبداللّه بن القاسم، عن أبیه عن أبی بصیر عن أبی عبداللّه علیه السلام، عن آبائه علیهم السلام قال:

قال أمیر المؤمنین علیه السلام: «ان لأهل الدین علامات یعرفون بها: صدق الحدیث و أداء الأمانه والوفاء بالعهد وقلّه الفخر والبخل وصله الرحم ورحمه الضعفاء و قلّه المواتاه للنساء و بذل المعروف و حسن الخلق وسعه الخلق واتّباع العلم فیما وما یقرّب الی اللّه عزّ و جلّ، طوبی لهم و حسن مآب».

و «طوبی» شجره فی الجنه، أصلها فی دار النبی صلی الله علیه وآله ولیس [من]مؤمن الاّ و فی داره غصن منها، لا یخطر علی قلبه شهوه شی ء الاّ أتاه ذلک الغصن به.

و لو أنّ راکباً مجدّاً سار فی ظلّها مائه عام لم یخرج منها ولو صارفی أسفلها غراب ما بلغ أعلاها حتّی یسقط هرماً، ألا فی هذا فارغبوا.

انّ المؤمن نفسه منه فی شغل والناس منه فی راحه، اذا جنّه اللیل افترش وجهه و سجد للّه عزّ و جلّ بمکارم بدنه، یناجی الذی خلقه فی فکاک رقبته.

ألا هكذا فكونوا.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«افراد متدّین نشانه هایی دارند که به وسیله آن شناخته می شوند:

۱. راستگویی ۲. امانتداری ۳. وفای به عهد و پیمان ۴.صله رحم ۵. دلسوز و مهربان بر ضعیفان و زیر دستان ۶.با زنان زیاد نمی آمیزد ۷. بخشنده ۸. خوش اخلاق ۹. صاحب مشربی وسیع ۱۰. پیرو دانش هستند و اینها چیزهایی است که انسان را به خدا نزدیک می کند، خوشا به حال آنها و سرانجام خوبشان.

طوبی درختی است در بهشت، که ریشه و تنه آن در خانه پیغمبرصلی الله علیه وآله است و هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در خانه او شاخه ای از آن درخت می باشد و هرگاه به چیزی تمایل پیدا کند، شاخه طوبی برایش آماده می کند و اگر سواری با سرعت، صد سال بتازد، از زیر آن خارج نمی شود و اگر از پایین آن کلاغی بپرد، به بالای آن نمی رسد، مگر اینکه با بالی شکسته خواهد افتاد. در این امر رغبت کنید.

مؤمن نفسش از او در عذاب و مردم از او در آسایش هستند، هنگامی که شب می رسد، پیشانی خود را بر خاک می ساید و با بهترین اعضای خود، نماز می خواند و با کسی که او را آفریده، راز و نیاز

ص:۹۴

۱- ۷۷. رواه المصنف فی أمالیه: ۱۸۳، ح ۷؛ رواه أیضاً فی الخصال: ۴۸۳، ح ۵۶ باسناده.

می نماید و از او می خواهد که او را از آتش دوزخ رهایی دهد. ای مردم! چنین که گفتم باشید».

حدیث شماره شصت و هفتم

۶۷. حدّثنا أحمد بن محمّد بن یحیی العطاررحمه الله قال: حدّثنا أبی [عن أحمد ابن محمّد بن عیسی، عن عثمان بن عیسی عن عبداللَّه بن مسکان، عن أبی عبداللَّه علیه السلام قال:

انّ اللَّه تبارک و تعالی خصّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله بمکارم الأخلاق، فامتحنوا أنفسکم فان کانت فیکم فاحمدوا اللَّه عزّوجلّ وارغبوا الیه فی الزیاده منها، فذکرها عشره:

الیقین والقناعه والصبر والشکر والحلم وحسن الخلق والسخاء والغیره و الشجاعه والمروءه.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند، بهترین رفتارها را به پیامبرش صلی الله علیه وآله اختصاص داد. خودتان را بیازمایید که اگر در شما از آن رفتارها چیزی هست، خدا را سپاس گویید و آن را زیاد انجام دهید و آن روش های نیک ده عدد هستند:

۱– ۷۸. رواه المصنف أیضاً فی أمالیه: ۱۸۴، ح ۸؛ معانی الاخبار: ۱۹۱ ح ۳؛ الخصال: ۲/۴۳۱، ح ۱۲.

۱. یقین ۲. قناعت ۳. صبر ۴. شکر ۵. حلم ۶. حسن خلق ۷.سخاوت ۸. غیرت ۹. شجاعت ۱۰. مروّت»

حدیث شماره شصت و هشتم

۶۸. حدّثنا علی بن أحمد بن موسی الدقاق [و علی بن عبداللَّه الورّاق جمیعاً قالا: حدّثنا محمّد بن هارون الصوفی، قال: حدّثنا أبوتراب عبیداللَّه بن موسی الرویانی عن عبدالعظیم بن عبداللَّه الحسنی، قال:

دخلت علی سیدی علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر الصادق علیهم السلام فلمّا بصر بی قال لی: «مرحباً بک یا أبا القاسم أنت ولینا حقّاً».

قال: فقلت له: یا بن رسول اللَّه انّی أرید أن أعرض علیک دینی، فان کان مرضیاً ثبت علیه حتی ألقی اللَّه عزّ و جلّ، فقال: هات یا أبا القاسم.

فقلت انی أقول: انّ اللَّه تبارک و تعالی واحد لیس کمثله شی ء، خارج من الحدّین: حدّ الابطال و حدّ التشبیه وانّه لیس بجسم و لا صوره و لا عرض و لا جوهر بل هو جلّ ذکره مجسّم الأجسام ومصوّر الصور وخالق الأعراض و الجواهر و ربّ کلّ شی ء ومالکه و جاعله و محدثه وانّه حکیم لا یفعل القبیح و لا یخلّ بالواجب وانّ محمّداًصلی الله علیه وآله عبده و رسوله خاتم النبیین، فلا نبی بعده الی یوم القیامه و انّ شریعته خاتمه الشرائع، فلا

شریعه بعدها الی یوم القیامه.

و أقول: انّ الامام و الخلیفه و ولی الأمر بعده أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام ثمّ الحسن، ثمّ الحسین، ثمّ علی بن حسین، ثمّ محمّد بن علی ثم جعفر بن محمّد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمّد بن علی ثمّ أنت یا مولای.

فقال علیه السلام: و من بعدی الحسن ابنی، فکیف للناس بالخلف من بعده؟

قال: فقلت: و کیف ذلک یا مولای؟

قال علیه السلام: «لأنّه لا یری شخصه و لا یحلّ ذکره باسمه، حتّی یخرج فیملا الأرض قسطاً و عدلا کما ملئت ظلماً و جوراً».

قال: فقلت: أقررت وأقول: انّ ولیهم ولی اللَّه وعدوّهم عدوّ اللَّه وطاعتهم طاعه اللَّه ومعصیتهم معصیه اللَّه.

و أقول: انّ المعراج حقّ و المساءله فی القبر حقّ وانّ الجنّه حقّ والنار حقّ والصراط حقّ و المیزان حقّ وانّ الساعه آتیه لاریب فیها وانّ اللَّه یبعث من فی القبور.

و أقول: انّ الفرائض الواجبه بعد الولایه: الصلاه و الزکاه و الصوم و الحجّ و الجهاد و الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر وحقوق الوالدین.

فقلت هذا دینی و مذهبی و عقیدتی و یقینی قد أخبرتک.

فقال علی بن محمّدعلیه السلام: «یا أباالقاسم هذا - و اللَّه - دین اللَّه الذی ارتضاه

ص:۹۷

لعباده اثبت علیه، اثبتک اللَّه بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا و فی الآخره».(۱)

عبدالعظیم حسنی علیه السلام فرمود: «نزد امام هادی علیه السلام رفتم، چون مرا دید، فرمود: ای اباالقاسم! خوش آمدی که تو حقیقتاً دوست ما هستی».

عرض کردم: ای پسر پیغمبر! من می خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم که اگر مورد رضایتتان هست، بر آن ثابت بمانم تا خدای عزّوجل را ملاقات کنم.

امام علیه السلام فرمود: «ای اباالقاسم! بفرما».

عرض کردم: من می گویم خداوند یکتاست و مانند ندارد، از تعطیل و تشبیه به دور است، جسم و صورت و عرض و جوهر نیست؛ بلکه او خالق اجسام است و صورت آفرین چهره هاست و آفریدگار اعراض و جوهرها و پروردگار تمام چیزهاست و صاحب و پدید آورنده و حادث کننده آن است و او حکیمی است که کار بدی نمی کند و کار واجبی را فرو گذار نمی نماید.

و محمّدصلی الله علیه وآله بنده او و خاتم پیامبران است و تا روز قیامت، پیامبر دیگری از او نخواهد آمد و دین او، آخرین دین است.

رهبر مردم و جانشین و صاحب امر پس از پیامبرصلی الله علیه وآله، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و پس از او حسن و سپس حسین و بعد از او علی بن

۱- ۷۹. رواه أیضاً فی أمالیه: ۲۷۸، ح ۲۴؛ کمال الدین: ۲۷۹، ح ۱؛ التوحید: ۸۱، ح ۳۷.

حسین و بعد از او محمّد بن علی و بعد از او جعفر بن محمّد و بعد از او موسی بن جعفر و بعد از او علی بن موسی و بعد از او محمّد بن علی علیهم السلام و بعد از او شمایید؛ ای آقای من!

امام علیه السلام فرمود: «بعد از من پسرم حسن است و مردم با جانشین پس از او چه می کنند؟»

عرض کردم: ای آقای من! مگر چگونه می شود؟

فرمود: «او دیده نمی شود و حلال نیست که نامش را ببرند، تا اینکه ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد کند، همانطور که از ستم و ظلم پر شده باشد».

عرض کردم: اقرار کردم و می گویم که دوستان ایشان، دوستان خدا و دشمنانشان، دشمنان خدایند و فرمانبری از آنان، فرمانبری از خدا و نافرمانی از آنها، نافرمانی از خداست.

شهادت می دهم پیرامون اعتقاد به معراج، سوال قبر، بهشت، دوزخ، پُل صراط و میزان که حقّ هستند و روز قیامت بدون شکّ خواهد آمد و خداوند کسی را که در قبر باشد، برمی انگیزند.

می گویم که واجبات بعد از ولایت، نماز، زکات، حج، جهاد در راه خدا، امر به معروف، نهی از منکر و حقوق والدین هستند.

عرض کردم: این مذهب و دین و عقیده من است که شما را از آن آگاه ساختم.

ص:۹۹

امام هادی علیه السلام فرمود: «ای اباالقاسم! به خدا قسم که این دین خداست که برای بندگان خود پسندیده است. پس بر آن استوار و ثابت قدم باش و خداوند هم شما را در دنیا و آخرت بر این عقیده استوار و ثابت قدم بدارد».

حدیث شماره شصت و نهم

۶۹. حدّثنا أحمد بن الحسن القطان رحمه الله قال: حدّثنا [أحمد بن یحیی بن زکریا، عن بکر بن عبداللّه بن حبیب، عن تمیم بن بهلول، عن محمّد بن عماره عن أبیه قال: قال الصادق جعفر بن محمّدعلیهم السلام:

«لیس من شیعتنا من أنکر أربعه أشیاء: المعراج والمساءله فی القبر وخلق الجنّه والنار والشفاعه».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که منکر چهار چیز شود، شیعه ما نیست: ۱. معراج ۲. سوال قبر ۳. اینکه بهشت و دوزخ آفریده شده اند ۴. شفاعت».

حدیث شماره هفتادم

۷۰. حدّثنا محمّد [بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی رحمه الله، قال: حدّثنا [أحمد بن محمّد بن سعید الهمدانی، عن علی بن الحسن بن علی بن

۱- ۸۰. عنه البحار: ۸/۱۹۶، ح ۱۸۶.

فضال عن أبيه، عن أبى الحسن على بن موسى الرضاعليهم السلام أنّه قال:

«من كذّب بالمعراج فقد كذّب رسول اللّه صلى الله عليه وآله».

امام رضاعليه السلام فرمود: «هر كس معراج پيامبرصلى الله عليه وآله را دروغ بداند، به رسول خداصلى الله عليه وآله دروغ بسته است».

حديث شماره هفتاد و يكم

۷۱. حدّثنا عبدالواحد بن محمّد بن عبدوس العطار النيسابورى (رض).

قال: حدّثنا على بن محمّد بن قتيبه، عن الفضل بن شاذان، قال:

قال: على بن موسى الرضاعليهم السلام:

«من أقرّ بتوحيد اللّه ونفى التشبيه عنه ونزّهه عمّا لا يليق به وأقرّ بأنّ له الحول و القوّه والاراده و المشيه والخلق والأمر والقضاء والقدر وأنّ أفعال العباد مخلوقه خلق تقدير لا خلق تكوين وشهد أنّ محمّداًصلى الله عليه وآله رسول اللّه وأنّ علياً و الأئمّه بعده حجج اللّه ووالى أولياءهم [و عادى أعداءهم و اجتنب الكبائر وأقرّ بالرجعه والمتعتين وآمن بالمعراج والمساءله فى القبر والحوض و الشفاعه وخلق الجنّه و النار والصراط والميزان والبعث والنشور والجزاء والحساب فهو مؤمن حقّاً وهو من شيعتنا أهل البيت».(۱)

ص:۱۰۱

۱- ۸۱. عنه البحار: ۶۹/۹، ح ۱۱.

امام رضاعلیه السلام فرمود:

«کسی که اقرار کند به یکتایی خدا و اینکه خداوند، همتایی ندارد و از صفاتی که شایسته او نیست، او را پاک و منزه بداند، اقرار کند که خداوند دارای حول، قوه، اراده و مشیت است و خلق و امر دارد و صاحب قضا و قدر است و اینکه کارهای بندگان خدا، مخلوق خداست به خلق تقدیری نه تکوینی.

و شهادت دهد که محمّدصلی الله علیه وآله پیغمبر خدا است و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه بعد از او، حجّت های خداوند هستند و دوستان آنها را دوست بدارد و از گناهان بزرگ دوری کند و به مسئله رجعت اعتراف نماید و دو متعه: حج و زنان را بپذیرد ومعراج و سوال قبر و حوض کوثر و شفاعت را قبول داشته باشد و قبول کند که بهشت و جهنم هم اکنون وجود دارند و پُل صراط، ترازو، برانگیختن از قبرها، دوباره زنده گشتن، حساب و جزا حق است، چنین شخصی مؤمن حقیقی است و از شیعیان اهل بیت علیهم السلام است».

ص:۱۰۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹